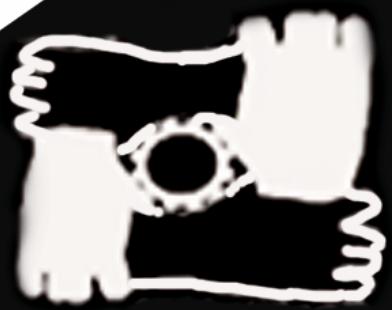


۸ مارچ نامه روز جهانی زن
۱۲ اسفند ۱۳۹۰



کانون مدافعان حقوق کارگر



تأثیر افزایش قیمت ها و
فشار اقتصادی بر زندگی زنان

شرایط زندگی زنان مکزیک و عراق

گزارشی از وضعیت زنان کارگر

تجاوzer، مردسالاری و سرمایه داری

گفت و گو با چند تن از فعالین اجتماعی

اشغال عراق و نقش نیروهای اجتماعی

شعر و داستان و ...

8 March

فهرست مطالب

۳	مرواری بر آمار نیروی کار زنان در چند دهه ای اخیر
۴	نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر
۱۰	تب تنهایی
۱۲	تأثیر افزایش قیمت ها و فشار اقتصادی بر زندگی زنان
۲۳	سه نما از زندگی زنان
۳۰	مبادله
۳۳	گفت و گو با
۳۹	رقصدنده با سرما
۴۲	تجاوز، مردسالاری و سرمایه داری
۴۷	گزارشی از وضعیت زنان کارگر
۵۶	شرایط زندگی زنان مکزیکی
۵۹	زندگی زنان در عراق
۶۱	زنان در فلسطین
۶۲	برای بیوه های جهان
۶۴	اگر من نبودم

هر ساله در روز جهانی زن در سراسر جهان مراسمی برای بزرگداشت زنان برگزار می شود. در تعدادی از کشورها هم که این روز به رسمیت شناخته نمی شود، از برگزاری آزادانه مراسم این روز جلوگیری می شود. در این کشورها برابری زن و مرد را در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها به رسمیت می‌شناستند، آنان را با یک شلاق می‌زنند، در سلول‌های مشابه نگهداری می‌کنند و احکام آنان را بدون در نظر گرفتن جنسیت صادر می‌کنند. اما در سایر عرصه‌های زندگی تفاوت میان زنان و مردان بسیار زیاد است. در عرصه کار و زندگی در اغلب کشورها، چه آنان که روز زن را گرامی می‌دارند و چه آنان که ممنوع می‌پنداشند، در برابر کار مساوی، حقوق مساوی برای زنان و مردان کمتر وجود دارد. در خصوصی سازی‌ها و تعديل نیرو در محیط کار، اغلب ابتدا این زنان هستند که امنیت شغلی شان مورد تهاجم قرار می‌گیرد و بیکاری قبل از همه، ابتدا گریبان زنان شاغل را می‌گیرد. آن هنگام که بیکاری، تورم، گرانی و فقر در اثر اعمال سیاست‌های آزاد سازی قیمت‌ها، یا با نام وطنی آن هدفمند سازی یارانه‌ها، به صورت اجباری اعمال می‌شود، بیشترین فشارها بر زندگی زنان وارد می‌گردد، زیرا برای سیر کردن شکم کودکان، مادران بیشترین رنج را متحمل می‌شوند و برای داشتن سرپناه و پوشاش و غذا زنان هستند که در صفت مقدم مبارزه برای به دست آوردن ابتدایی ترین نیازهای انسانی ستیز می‌کنند.

در یک جامعه‌ی طبقاتی، سیستم فشار طبقاتی و اعمال تبعیض، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و تا آن هنگام که نابرابری طبقاتی وجود داشته باشد، نمی‌توان به تساوی حقوق زنان و مردان دست یافت، زیرا لازمه‌ی حفظ سیستم طبقاتی، حفظ نابرابری زنان و مردان است. سرمایه داری تلاش می‌کند تا تحت لوای نابرابری زنان و مردان، از نیروی کار زنان به صورت ارزان استفاده کند و زنان را به عنوان نیروی کار مطیع و سربه راه‌تر در برابر مردان قرار دهد و به این ترتیب سود خود را بالا ببرد. برابری جنسیتی هنگامی مقدور است که حقوق برابر، برای زنان و مردان در همه‌ی زمینه‌ها وجود داشته باشد و در جامعه، زنان و مردانی نباشند که برای سیر کردن خود و فرزندانشان مجبور به فروش نیروی کارشان باشند. برابری زنان و مردان در جامعه‌ای برقرار می‌شود که کار، فعالیت آگاهانه‌ی انسان برای دست یابی به زندگی بهتر و استفاده‌ی بهینه از نعم مادی باشد. امروزه کار برای زنان و مردان، بیش از هر زمان دیگر به اجرای تبدیل شده است که برای زنده ماندن، ضروری است. امروزه کار، فعالیت آگاهانه برای پیشرفت و ترقی زندگی انسانی نیست.

از آن جهت، فعالیت، تلاش و مبارزه‌ی هماهنگ زنان و مردان برای ایجاد جامعه‌ای که در آن نابرابری و تبعیض در همه‌ی زمینه‌ها از بین رفته باشد، ضروری است.

مروجی بر آمار نیروی کار زنان در چند دهه ای اخیر

توسعه پرستای سرمایه داری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به خصوص در دهه ۴۰ میزان مشارکت زنان در بازار کار ایران را شتاب بخشید. در ۱۳۳۵ میزان مشارکت زنان در بازار کار ۹/۲ درصد بود، در سال ۱۳۴۵ و یک دهه بعد، ۳۷ درصد افزایش یافت و به ۱۲/۶ درصد رسید. با ورود زنان تحصیل کرده طبقه متوسط در مشاغل تخصصی و کارهای اجرایی، میزان مشارکت زنان در بازار کار در دوره بیست ساله بین سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۵۵ افزایش یافت.

از سرنگونی شاه، تا سال ۱۳۶۵ سهم مشارکت زنان در بازار کار ۳۶ درصد کاهش یافت و به ۸/۲ درصد رسید. این افت، بازتابی از کاهش مطلق در اشتغال زنان از ۱/۲ میلیون نفر در ۱۳۵۵ به ۹۷۵۰۰ نفر در ۱۳۶۵ بود. در مقابل، نرخ مشارکت مردان در بازار کار با نرخی به مراتب کندر ۳/۴ درصد و در یک دهه پس از انقلاب کاهش یافت. در مناطق روستایی که میزان فعالیت زنان بالاتر از مناطق شهری بوده است بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نرخ فعالیت و نرخ فعالیت موثر و سهم زنان در کل اشتغال روستایی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت.

بررسی آمار کلی و وضعیت اشتغال زنان در کشور طی سال ۸۸ نشان می دهد که از کل ۲۱ میلیون شاغل، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، زن بودند. تعداد مردان شاغل در این بخش، ۱۷/۳ میلیون نفر بود. در حالی که مردان ۸۷ درصد کل شغل های کشور را در اختیار داشته اند، زنان توانسته اند ۱۳ درصد کل فرصت های شغلی را به خود اختصاص دهند که خود این موضوع، نشان دهنده توزیع نامتوازن فرصت های شغلی، بین مردان و زنان است..



نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر

الهام هومین فر

اگر آن گونه که گفته می‌شود دو سوم کار جهانی را زنان انجام می‌دهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص می‌یابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است.

آمارهای سال ۱۹۹۸ نشان از آن دارد که دو سوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بی‌سود و محروم جهان زن هستند.^۱

این مسئله در سراسر جهان به واسطه نابرابری‌های متعدد که براساس جنسیت روا می‌شود؛ تشدید و توسعه یافته است از این روست که مک‌کورمک معتقد است نظریه مدرنیسم زنان را به عنوان عوامل مهم در توسعه در نظر نگرفته است و منافع و شرایط بهتری که در جریان مدرنیسم برای زنان فرض شده جنبه تخیلی دارد.^۲

اگرچه طبق قوانین بین‌المللی می‌بایست دستمزد زنان و مردان برابر و عادلانه باشد اما همچنان آمار نشان از شکاف عمیق بین دستمزد آنان برای کارهای برابر بر اساس جنسیت دارد.

اداره آمار استرالیا اعلام کرده است که زنان در این کشور حدود ۱۸ درصد کمتر از کارکنان مرد در سراسر بخش‌های استخدامی حقوق و دستمزد می‌گیرند.^۳ سازمان جهانی کار این رقم را در سال ۲۰۰۶ برای امریکا ۲۲/۴ درصد ، کانادا ۲۷/۵ درصد و ژاپن ۳۳/۷ درصد نشان می‌دهد در همین سال این رقم برای ایران ۱۹/۶ درصد بوده است.^۴

^۱. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

^۲ Moc Cormack, ۱۹۸۱, p:۱۸

^۳. زن در کشورها ۱۳۸۹

^۴ <http://www.ilo.org>

مطالعه‌ای در بنگلادش نشان می‌دهد که شکاف دستمزد بین زنان و مردان برای کارهای یکسان به شدت عمیق است. از طرفی، موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها در کارهای تولیدی، عمدتاً در دست مردان است واز طرف دیگر، زنان کارگر _حتی زمانی که متعهدتر هستند و کارایی بهتری دارند_ دستمزد ناچیز تری دریافت می‌کنند. یکی از کارخانه‌داران در بنگلادش می‌گوید: ما زنان کارگر را به مردان ترجیح می‌دهیم زیرا مسئول‌تر از مردان هستند. با این وجود دستمزد آنان به مراتب کمتر از مردهاست.

این تحقیق نشان می‌دهد که زنان کارگر در بخش تولید پوشاک تنها کمی بالاتر از سطح فقر درآمد دارند. سطح درآمد ۷۰ درصد این کارگران روی خط فقر قرار گرفته است.^۵

به عبارتی شکاف دستمزد نشان از استثمار و سوء استفاده‌ای است که توaman توسط سرمایه‌داری و نظام مردسالاری در این کشورها شکل گرفته و به آرامی پیش می‌رود.

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۰، نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان تحت عنوان گروه آسیب‌پذیرشغلى طبقه‌بندی می‌شوند. کارگرانی که تحت عنوان گروه (آسیب‌پذیر) طبقه‌بندی شدند به کسانی گفته می‌شود که دستمزد ناچیز و غیر دائمی دارند. اکثر کسانی که به طور فصلی یا موقتی کار می‌کنند (کارگران ساختمانی)، خوش‌چین‌ها یا افرادی که در کارگاه‌های قالی‌بافی، کارگاه‌های خانگی، یا بعنوان خدمتکاران دائمی بدون دستمزد در خانه ثروتمندان کار می‌کنند؛ همه جزء این گروه هستند. تقریباً تمام این گروه از بیمه درمانی و بیکاری، حق مرخصی سالانه، مرخصی بیماری و حق بازنشستگی محروم هستند. این مطالعه نشان می‌دهد درصد زنانی که به این نوع کارها مشغول دارند در کشورهای درحال توسعه به مراتب بالاتر است.

با این وجود مطابق با بررسی اسناد و آمار مربوط به سازمان جهانی کار، تفاوت دستمزد بین زنان و مردان در همه کشورها بعنوان یک مساله اجتماعی است و کشورهای صنعتی بعض‌ا گوی سبقت را در این مساله از دیگر کشورها روبوده‌اند در سال ۲۰۰۶ این نابرابری بدین صورت بوده است:

امریکا	تایلند	مکزیک	کانادا	اتحادیه اروپا	مصر	چین	ژاپن	ایران	کلمبیا
۲۲/۴	۹/۳	۱۶/۶	۲۷/۵	۱۵/۹	۱۲/۴	۳۲/۷	۳۳/۷	۱۹/۶	۲۱/۵

۵. نازیا آفرین، سیدا، روزنامه سرمایه ۱۸/۲/۱۳۸۶

جدول ۱- تفاوت دستمزد بین زن و مرد در سال ۲۰۰۶ طبق آمار سازمان جهانی کار (درصد)

در مورد تفاوت بالای سطح دستمزدها بین دو جنس در کشورهای بزرگ و پیشرفته سرمایه‌داری همچون آمریکا و کانادا به چند نکته می‌توان اشاره کرد. در این دو کشور در مقایسه با اروپا قوانین مربوط به کار و دستمزد سخت و محدود کننده نیستند. سندیکاهای کارگران و کارکنان چندان قدرتی در این دو کشور ندارند و دست سرمایه‌داران و صاحبان کار برای سوء استفاده بازتر است. در هر دو کشور درصد بالایی از مهاجرین وجود دارند که مجبورند با قیمت ارزان‌تر کار کنند. اما در مورد ژاپن که دومین قدرت اقتصادی دنیا است بیشتر به بافت فرهنگی و سنتی این جامعه می‌توان اشاره کرد. علیرغم پیشرفت‌های صنعتی و علمی در این کشور هنوز شکاف‌ها و تبعیض‌ها بین دو جنس بخش مهمی از روابط، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. در ضمن مبارزات زنان در این امپراطوری هنوز ابتدایی تر از آن است که بتواند جنبش برابری طلبانه زنان را سازماندهی کند.^۶

تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که زنان شاغل هم از نظر افقی و هم از نظر عمودی از مردان شاغل جدا شده‌اند. منظور از جدایی در سطح افقی این است که بیشتر کارهای دفتری، منشی‌گری، فروشنده، مشاغل موجود در بخش خدمات را زنان انجام می‌دهند و این شکاف از منظر عمودی به معنی آن است که احتمال باقی



ماندن در رده‌های پائین نرdban کار برای زنان بیش از مردان است. زنان در شرایط برابر از نظر دانش مهارت و استعداد شغلی دستمزدهای پائین تری دریافت می‌دارند. توزیع زنان در مشاغل در کل به نحوی است که در شرایط شغل برابر با یک مرد معمولاً از صلاحیت‌های علمی و تخصصی بالاتری برخوردارند.^۷

^۶. افتخاری، مرجان، ۴۳:۲۰۱۰-۴۴.

^۷. Pascal, ۱۹۹۷:۷۳

برای روشن تر شدن وضعیت کلی اقتصادی زنان در ایران و بر جسته کردن تبعیض های جنسیتی و همچنین فقر و تهمیدستی آنها مرجان افتخاری به تحقیقات فرم اقتصاد جهانی مراجعه کرده است که بر اساس آن نابرابری عمیقی بین دو جنس در این زمینه مشاهده می شود:

نتیجه تحقیقات فرم اقتصاد جهانی در مورد ایران سال ۲۰۰۹

فاکتورهای اقتصادی	زنان	مردان	نسبت زنان به مردان
نیروی کار	۳۳	۷۷	۰.۴۳
درآمد به دلار امریکا	۵.۷۷	۱۴.۱۵	۰.۴۱
کادرها و متخصصین	۱۳	۸۷	۰.۱۵
کارکنان حرفه‌ای	۳۴	۶۶	۰.۵۱
درصد بیکاران بزرگ سال	۱۵.۷۲	۹.۲۹	--

با توجه به قیمت کالاهای مصرفی و به طور کلی هزینه‌های روزانه مردم سطح دستمزد مردان که به طور متوسط ۱۴.۱۵ دلار در روز اعلام شده است گویای گسترده‌گی فقر در ایران است. در واقع درآمد متوسط ۵.۷۷ دلار در روز زنان تنها شکاف بین دو جنس را مطرح نمی‌کند بلکه فقر شدید آنها را بر جسته می‌سازد.^۸

پژوهش دیگری که در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر اعزازی و دانشجویانش انجام شده حاوی نکته مهمی در عرصه آسیب‌های اجتماعی ایران است. این تحقیق نشان می‌دهد که ازدواج موقت در حال تبدیل شدن به یک شغل برای زنان کم درآمد است.^۹

به عبارتی بخشی از زنان شاغل نه تنها در حال استثمار مضاعف به واسطه نابرابری جنسیتی در دستمزد هستند بلکه به واسطه همین امر به بردگی جنسی نیز بردگی شوند.

^۸. افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، ص: ۴۳-۴۶

^۹. همان ص: ۴۷

مطالعه‌ای که توسط لادن نوروزی انجام شده نشان می‌دهد که مطابق آمار ۱۳۷۵، متوسط درآمد سالانه مردان مناطق روستایی و شهری در ایران ۲/۲ و ۸/۱ برابر درآمد زنان است و در ساعت کار مساوی مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کنند.^{۱۰}

تحقیق دیگری در ایران حاکی است که افزایش حقوق در همه موارد نسبت به میانگین، در مردان بالاست همچنین زنان از نظر سرمایه انسانی در بعد تفسیر احساسات و استفاده از حواس متعدد در اطلاعات و فرایندهای ذهنی پس از همتاسازی دستمزدها در هر دو نوع بخش دستمزد ساعتی و ماهانه بر مردان برتری دارند و در آگاهی از شرایط محیطی این برتری در دستمزد ساعتی دیده می‌شود اما رابطه بین افزایش دستمزد و توانایی‌های مربوط به فرایندهای ذهنی و ورودی اطلاعات فقط در تصمیم‌گیری و آن هم به نفع مردان وجود دارد. به عبارتی این مطاله نشان می‌دهد علیرغم شایستگی برابر بین زنان و مردان در حیطه کاری. تفاوت معنی‌داری در دریافت دستمزد و حقوق بین دو جنس وجود دارد.^{۱۱}

از منظر فرهنگی در جوامع مردسالار، مردان نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و در واقع بیشترین نقش را در فضای عمومی می‌بایست در اختیار گیرند. در نتیجه بسیاری از مشاغل در انحصار آنان قرار می‌گیرد و عمدتاً مشاغلی چون آموزش، پرستاری و ... که با دستمزد کم عجین هستند برای زنان در نظر گرفته می‌شود. از طرفی مشاغل پاره‌وقت به دلیل نگاه حاشیه‌ای حاکم به نقش اجتماعی زنانه، برای زنان مناسب تر پنداشته می‌شود چرا که عمدۀ نقش زن در فضای خصوصی و خانواده تعریف شده و تقسیم کار جنسیتی تعیین شده در خانه با شغل‌های پاره‌وقت تناسب لازم را دارند. شغل‌هایی که دستمزد اندک، مزایای محدود و موقعیت شغلی پائین و بدون ارتقاء را برای زنان بازتولید نموده است. بیشترین زمان کاری زنان عمدتاً در فضای خصوصی به کار بی‌مزد خانگی اختصاص می‌باید. این مسئله حتی برای زنانی که کار تمام وقت دارند نیز صادق است چرا که مبحث اضافه کاری و یا حضور در عرصه‌های دیگر شغلی برای آنان به دلیل نقشهای سنتی تعریف شده، با محدودیت همراه است.

اکثر کارفرمایان مدعی هستند که زنان توانایی جسمی لازم را ندارند، دانش فنی آنها ضعیف است، علاقه به یادگیری ندارند و زایمان، تریت فرزندان و مسائل خانه و خانواده عاملی جهت کاهش بهره‌وری آنهاست. باوجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نگرش منفی از کلیشه‌های جنسیتی برخاسته و در واقع

^{۱۰}. نوروزی، لادن، ۱۳۸۳

^{۱۱}. عریضی، حمید رضا، ۱۳۸۵، ص: ۸۷

کارفرمایان از توان بالای زنان در انجام کار بهتر و دقیق‌تر آگاهند و روحیه همکاری آنان در تسهیل عملکرد بی‌نهایت ارزشمند است اما نگرش منفی موجود به همراه سوء استفاده کارفرمایان جهت حضور نیروی کار ارزان‌تر به مسئله دامن زده است. و فضا را برای استثمار مضاعف زنان مهیا نموده است. قدرت چانه‌زنی زنان به دلیل اجتماعی- فرهنگی در عرصه اشتغال به مراتب پائین‌تر از مردان است و خلاء قانونی و مدیریتی موجود فضا را برای سوء استفاده از این نیروی کار فراهم آورده است.

علاوه بر این، زنان به دلیل جایگاه فرودستی در اجتماع از سواد و تخصص کمتری نسبت به مردان برخوردارند. به عبارتی توسعه انسانی کمتری را دریافت داشته‌اند در نتیجه شغل‌هایی که می‌توانند داشته باشند از سطح تخصصی کمتری برخوردار است و عمده‌تاً از نظر قانونی مورد حمایت قرار نمی‌گیرد. شغل‌های خدماتی، پرستاری و کارگری ساده از این دست می‌باشد که این شغل‌ها در سطح پائین درآمد، فاقد بیمه و مزایای شغلی معمولی در جوامع است. همچنین زنان به دلیل رویکرد مردسالارانه جامعه همواره مورد تهدید جهت سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند و در نتیجه محیط کاری، خشونت و ناامنی جنسی را برای بخشی از این نیرو که بعضًا از قدرت اجتماعی پائین نیز برخوردارند به همراه می‌آورد. خشونت جنسی در محیط کار، علت عده‌تر ترک شغل زنان، تحقیر آنان عدم ارتقاء شغلی و یا حتی تن دادن به شغل‌های فرومایه اما با امنیت جنسی بیشتر برای حفظ جایگاه انسانی و اجتماعی خود هستند. این مسئله نه تنها بر روی دستمزد که بر روی ارتقاء شغلی آنان نیز تأثیر مستقیم دارد.^{۱۲}

فهرست منابع

- ۱- نازی‌آفرین ، سیدا، ۱۳۸۶، نابرابری دستمزد در صنعت پوشاک، ترجمه سونیا غفاری، روزنامه سرمایه، شماره ۴۰۵، ۸۶/۲/۱۸
- ۲- زن در کشورها، حقوق زنان، ۱۳۸۹، دفتر مطالعات زنان، دانشگاه تهران.
- ۳- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، فقر و تهییستی زنان و کودکان در جهان و ایران.
- ۴- عریضی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، بررسی تجربی شکاف دستمزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱.
- ۵- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳، تفاوت جنسیتی در ساختار شغلی، مجله پژوهش زنان، شماره ۸

۶-Pascall, G. (۱۹۹۷), **Social policy: A new feminist Analysis**, London, Routledge

۷-Mc cormick.T. (۱۹۸۱), **Development with equity for women**, In N. Black, (ed) Women and word change: Equity Issues in Development (Beverly Hills,Ca: sage), pp. ۱۵-۳۰.

^{۱۲}. برای اگاهی بیشتر رجوع شود به کانون مدافعان حقوق کارگر

تب تنهایی

شهناز نیکوروان

مثل همیشه، غروب آن روز هم هوا بسیار سرد بود. دختر ک ک بشدت وحشت زده بود ، به نظرش می رسد از زیر آب صدای عجیب و غریبی می آید. ترس از موجودات ناشناخته‌ی داستان‌های روستاییان و بزرگترهای فامیل ، از جن‌های رود سبزاب وحشت عجیبی به جانش انداخته بود. به حدی ترسیده بود که جرات تکان خوردن نداشت. احساس می کرد آن‌هایی که در زیر آب مشغول مراسم عروسی هستند هر لحظه ممکن است او را با خود ببرند و معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارش باشد. احساس می کرد همه بدنش یخ زده و هر لحظه این مجسمه‌ی یخی در اعماق آب سقوط خواهد کرد. بعد از چند ثانیه صدای زنگوله‌ی گله گوسفندان که به ده بر می گشتند او را به حال خود بر گرداند. احساس امید واری کرد و به خود گفت که شاید بتواند با گله به ده بر گردد. اما تشت سنگین پر از لباس‌های خونی را باید می شست. "جواهر خانم" گفته بود: اگه نشوری و یا کثیف باشه با لباس‌ها پرت می کنم داخل رودخانه تا غرق بشی. اما کناره‌های لغازان و گلی رودخانه گویا این را درک نمی کرد. چون هر بار که این کناره‌ها می ریخت و تشت لباس و دختر ک لیز می خورند، او نمی توانست تشت سنگین را به آسانی بلند کند و هر دفعه یا لباس‌ها را آب با خود می برد و یا تشت را. حالا او کاملا خیس شده و به شدت می لرزید؛ با دست‌های بی حس و لرزان سعی می کرد تشت را از آب بیرون بکشد و با خود فکر می کرد به قول "طوبی" و "محترم": قبل از این که از ما بهتران مرا با خود ببرند باید لباس‌ها را بشورم و به ده بر گردم. گرچه می دانست هیچ کس در خانه متظرش نیست. "جواهر خانم" اصلا یادش نمانده که دختر ک بی نوا کجاست؟ حالا هم سرگرم دعا گرفتن برای هووی دخترش است. دو برادرش هم خیلی کوچکند اما مطمئن بود از این که او برنگردد غمگین خواهند شد و مادرش آن چنان از درد زایمان به خود می پیچد که ممکن است او را اصلا فراموش کرده باشد. ولی یادش می آید وقتی "جواهر خانم" تشت لباس را روی سر دختر ک گذاشت مادرش با درد به "جواهر خانم" گفت: گناه داره بچه است و نمی تونه، هنوز پنج ساله اش نشده، خودم فردا بهتر می شم و می شورم. اما "جواهر خانم" با عصبانیت گفت: تو دست تنهایی. چیش بچه است، ۳-۴ ساله دیگه باید شوهر کنه، از حالا باید یاد بگیره. اما مادرش اینقدر از درد زایمان ضعیف شده بود که توان گفتگو نداشت. دختر ک وقتی به پوست صورتی و چشمان بسته‌ی خواهri که یک روز بود به دنیا آمده را به خاطر می آورد در درونش احساس گرما می کرد از این که تنها نیست و یک خواهر دارد. با خودش عهد بست وقتی بزرگ شد نگذارد "جواهر خانم" تشت لباس روی سر خواهش بگذارد. همین امید به او کمک کرد که به خانه بر گردد. از شانس خوبش "جواهر خانم" مشغول نماز خواندن

بود و متوجه برگشتنش نشد و گرنه از این که دیر آمده و خیس شده و لباس‌ها خوب شسته نشده بودند عصبانی می‌شد. آرام زیر لحاف مادرش می‌خزید که مادر احساس کرد یک تکه یخ به او چسبیده است. با عصبانیت پرسید: خیسی؟ او فراموش کرده بود که

دختر بی‌نوا به کنار رودخانه رفته تا رخت و لباس بشوید.



دخترک از کنار مادر بلند شد، لباسش را عوض کرد و گوشه‌ای کز کرد. هنوز از سرما می‌لرزید. آن شب خیلی شدید تب کرد و تا صبح هذیان گفت. در خواب می‌دید که گله گوسفندان به طرفش حمله می‌کنند و می‌خواهند خواهر کوچکش را ببرند اما وقتی چشم‌هایش را باز می‌کرد خبری نبود احساس می‌کرد خیلی تشنه است اما موجودات زیر آب اجازه نمی‌دهند از آب رودخونه بنوشند و زبانش از تشنگی خشک شده است. هر لحظه "جواهر خانم" را می‌دید که می‌خواهد سرنش را به زور زیر آب کرده و غرقش کند. این قدر این خواب‌ها و کابوس‌ها عذابش داد که بی‌هوش شد. وقتی چشمانش را باز کرد دید پدرش با درد بالای سرنش نشسته و با غرغر می‌گوید: نباید این بچه دم غروب می‌رفت لب رودخونه، شما که می‌دونید هر که بره جنی می‌شه. "جواهر خانم" می‌گفت: دادم برash دعا بنویسند خوب می‌شه. دخترک دوست داشت گرم شود اما نه با آتش منقل او گرمای آغوش مادر و پدرش می‌خواست تا جن‌ها بدانند که پدر و مادر دارد و بترسند از پدرش. پدر و مادرش اما هرگز او را بغل نکردند. دخترک ساعت‌ها و روزها از تب سوخت تا رنج جزیی از وجودش شود و درد هنوز بچه بودنش التیام یابد.

تأثیر افزایش قیمت‌ها و فشار اقتصادی بر زندگی زنان

در آستانه‌ی سالگرد روز زن مسائل مهمی وجود دارد که امروزه در پیش روی زنان در جامعه‌ی ما وجود دارد. امسال درحالی به پیشواز روز زن می‌رویم که حقوق زنان در جامعه‌ی ما نه تنها ارتقا نیافته بلکه در بسیاری زمینه‌ها شاهد عقب‌گرد هستیم. فقر، سیه روزی، بیکاری و خارج شدن زنان از گردونه اقتصادی هر روز بعد گسترده‌تری می‌یابد. ورشکستگی اقتصادی در نتیجه‌ی بیکاری فراینده و تعطیلی بسیاری از مراکر اقتصادی بیش از هر چیز فشار و سنگینی خود را بر دوش زنان وارد می‌کند. بنگاه‌های اقتصادی با کوچکترین مشکل ابتدا تلاش می‌کنند تا حقوق اولیه زنان را در محیط کار نادیده بگیرند. گزارش‌های مختلفی از اخراج کارگران زن در بخش‌های مختلف وجود دارد و در نتیجه‌ی پایین آمدن دستمزد زنان در عرصه‌های مختلف قابل مشاهده است. حقوق کارگران زن اولین مساله‌ای است که گویا برگردان کارفرمایان سنگینی می‌کند که در خلاص شدن از نیروی کار زنان، مرخصی‌های سالانه، زایمان و ... خود را نشان میدهد.

در همین سقوط سطح زندگی و گرانی و فشار فراینده که هر روز جامعه‌ی ایران را تحت فشار قرار می‌دهد و سبد زندگی خانواده را روز به روز خالی تر می‌کند. بیش از همه فشار خود را بر زندگی زنان و وظایف آنان به عنوان ستون اصلی خانواده و تامین غذا، زندگی مناسب برای اعضای خانواده نشان می‌دهد...

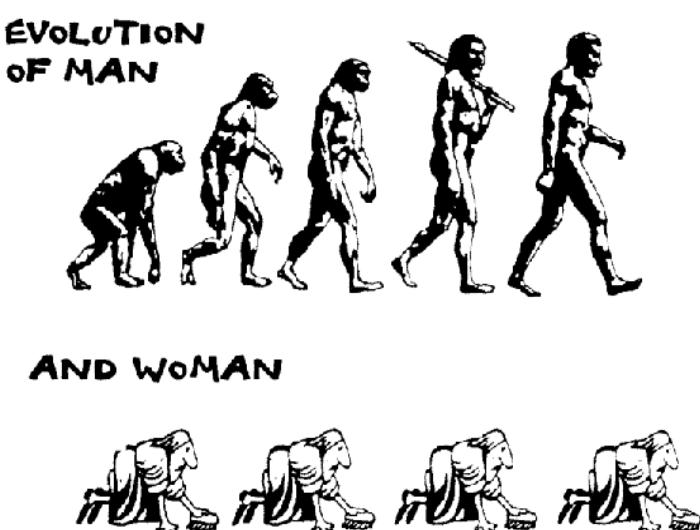
بیشترین فشار اقتصادی بر دوش زنان خانه داری است که اکنون باید با مواد غذایی کمتر و فقر و تنگدستی و کسر درآمد خانواده همچنان غذای مناسب برای اعضای خانواده را تهیه کنند...

گرانی و بیکاری اولین قربانیان خود را از میان زنان و بخصوص کودکان دختر انتخاب می‌کند. زیرا در این جامعه مردسالار غذای خوب و امکانات بیشتر برای مردان است. و زنان اولین قربانیان کمبودها هستند. با توجه به مسائل فوق بر آن شدیم که پرسش‌های زیر را با چند تن از فعالین اجتماعی در میان گذاشته و نقطه نظرات متفاوتی را گرد هم آوریم. آنچه می‌خواهیم پاسخ‌هایی است که برای کانون مدافعان حقوق کارگر ارسال شده است:

- به نظر شما تأثیر هدفمندی یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت‌ها بر زندگی زنان جامعه‌ی ما چگونه است؟(بر اشتغال زنان و بر زنان خانه دار)
- تأثیر خصوصی سازی‌ها و اخراج کارگران و تعدیل نیروی کار بر زنان چیست؟
- به نظر شما بیکارسازی و گسترش بیکاری چه تأثیری بر زندگی زنان دارد و آیا زنان بیشتر در معرض آسیب بیکاری هستند؟

- ۴- چرا کارفرمایان ترجیح می دهند ابتدا برای کاهش هزینه ها زنان را اخراج کنند؟
- ۵- تاثیر گرانی بر زندگی خانوادگی زنان و کودکان چیست؟
- ۶- وضعیت حقوق و دستمزد زنان نسبت به چند سال قبل چگونه بوده است؟

زهره اسدپور:



آسیب پذیرتر می سازد. گرچه در ایران شرایط سیاسی و اجتماعی عملاً هر گونه مقاومت جمعی کارگران را با هزینه‌ی بسیار سنگین همراه کرده است.

فرهنگ مردسالارانه‌ی ایرانی که با قانون تحکیم و تقویت می‌شود، زنان را سرپرست و نان‌آور نمی‌شناسد. در این قرائت مردسالارانه‌ی دینی، زنان نه تنها نان اور خانه تلقی نمی‌شوند، بلکه حتی وظیفه‌ی برای تامین مخارج خویش نیز ندارند. زنان مدام تحت تکفل وابستگان مرد خود هستند، چه پدر و چه همسر. این محمول مردسالارانه به سادگی بهانه‌ای برای ندیدن واقعیت شرایط زنان فراهم می‌سازد. زنان بسیاری همپای مردان و یا به تنها‌ی خانواده‌ای را تحت تکفل دارند. دستمزد این زنان، نه امری تزیینی و برای مصرف در اموری غیر ضروری (آن گونه که فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم تبلیغ می‌کند) که امری حیاتی برای بقای خانواده است.

کارفرمایان با بهره برداری از باور غلط که به مدد قانون تحکیم می‌شود، زنان را به اولین قربانیان طرح تعدل سازی درمی‌آورد. زیرا زنی که " موظف نیست حتی خرج خود را تامین کند" کمتر از مردی که طرق عرف و قانون سرپرستی خانوار را بر عهده دارد شایسته‌ی داشتن شغل و دستمزد است. از سویی دیگر فرهنگ مردسالارانه که در وجود زنان نیز نهادینه شده است، به زنان الغای کند که وظیفه‌ی اصلی آنان مادری و خانه داری است. و این موجب می‌شود زنان در مقایسه با مردان ساده‌تر به تعدل و اخراج تن دهند. لازم به ذکر

است این موضوع به ایران خلاصه نمی شود و از پیامدهای پیوند مردسالاری و سیاست های سود محورانه ی سرمایه داری است. گرچه در کمتر جایی از جهان، قانون چنین به صراحت علیه حضور زنان در بازار کار سخن گفته است و این موجب می شود تا شرایط زنان در ایران به نسبت اکثر نقاط جهان سخت تر باشد.

در کنار هم قرار دادن زنان و کودکان، در بطن خود، اشاره ای به قربانی انگاری زنان و نادیده گرفتن عاملیت آنان دارد. ترجیح می دهم این سؤال را تنها درباره ی زنان پاسخ دهم. از آن جایی که زنان چه شاغل و چه غیر شاغل، مسئول خرج و دخل خانوار به حساب می آیند، با افزایش فشارهای اقتصادی، بیشترین فشار بر زنان متاهل وارد می شود. زنان همواره نیازهای فرزندان و همسران را بر نیازهای خود ترجیح داده اند. و در زمانی که گرانی فشارهای خود بر بودجه ی خانوار را افزون می کند، زنان با ارجحیت دادن نیازهای دیگر اعضای خانواده بر خود، بیش از پیش از این موضوع آسیب می بینند. از سویی دیگر، باور عمومی، از زنان می خواهد تا صرفه جو باشند و در دخل و خرج منزل مدیریت به خرج دهند. این باور، به جای دیدن عامل اصلی فشار بر اوضاع اقتصادی خانوار، در بطن خود، زنان را مقصراً کمبود های ناشی از گرانی می شناسد. و زنان، که خود نیز این باور را درونی کرده اند، بیش از پیش برای برنامه ریزی بهتر درباره ی درآمدی که به شکل فراینده ای ناکافی است، تحت فشار قرار می گیرند.

به نظرم موضوع بسیار مهم این است که زنان بخش عمدہ ی نیروی کار در بازار غیر رسمی را تشکیل می دهند. و هیچ مقرراتی بر دستمزدهای دریافتی در این بخش وجود ندارد. این بخش از تاریک ترین بخش های اقتصاد کشور است که به سادگی هم نمی توان بر آن نور افکند. دستمزد ناچیز زنان در این بخش متاثر از عوامل متعددی چون شهر و منطقه کار و سن است. در واقع این عوامل که ربط مستقیمی هم به بازدهی کار ندارند، دستمزد زنان در این بخش را تعیین می کنند. به عنوان مثال زنی که در یک فروشگاه در شهرستانی کوچک فروشنده است، ممکن است دستمزدی در حدود ۵۰ هزار تومان در ماه داشته باشد. این دستمزدهای متزلزل و بی قاعده، حتی اگر افزایشی نیز نشان بدنهند، به مراتب کمتر از میزان تورم افسار گسیخته است.

نینا ساعد:

خصوصی سازی و حذف خدمات اقتصادی دولتی (سوپسید)، از سیاست ها و برنامه های اقتصادی بود که طی سال های اخیر به واسطه فشار صندوق بین المللی پول، برای وارد شدن به بازار و چرخه مبادلات هم ارز سرمایه جهانی در دستور کار قرار گرفت. هدف این نوشته بررسی چگونگی و نتایج کلی این طرح ها نیست و تنها در جست وجوی نگاهی کوتاه به وضعیت زنان پس از اجرای این طرح ها می باشد.

اجرای طرح هدفمند سازی یارانه‌ها نه تنها تاثیر مثبتی بر وضعیت زندگی افراد و خانواده‌ها نداشته بلکه همان اندک امکانی را که از زاویه خدمات دولتی (سوپسیدها) برای تحمل فقر و فشار اقتصادی و تأمین معیشت داشته‌اند، به سبب حذف یارانه و بالا بردن قیمت انرژی و قیمت مواد غذایی، مسکن و سایر ملزومات آن از بین برده است.

بالا رفتن هزینه خدمات و امکانات اجتماعی و در یک کلام زندگی و معیشت، مسیری است که کل زحمتکشان



و مزدگیران جامعه را در جدال عربان تر و مشخص تر مرگ و زندگی کشانده است. هزینه سرسام آور خدمات درمانی و دارو، حمل و نقل، آب، برق، گاز و ارزاق و همه و همه از نخستین دست آوردهای اجرای طرح هدف مندی یارانه‌ها و حذف سوبسید از سفره زحمتکشان و اقشار ضعیف جامعه است.

با این اوصاف جایگاه و وضعیت همه‌ی مزدگیران در جامعه جایه جا شده و به قعر و نیستی نزدیک تر شده‌اند و در این میان تاثیراتین طرح بويژه در زندگی زنان تلح تر و سهمگین تر بوده است. در ابتدا باید گفت، اینکه این طرح چه تاثیری بر زندگی زنان داشته، یک سویه به نظر می‌رسد. چرا که نمی‌توان زنان را از کل جامعه انزواج کرد و یک لایه یا طبقه در نظر گرفت. زنان نیز مانند سایر افراد جامعه مصائب و آسیب‌های این طرح را در زندگی خود و خانواده‌شان کاملاً درک کرده‌اند، در واقع نمی‌توان به طور مستقیم چند پیامد اجرای این طرح را صرفاً مخصوص زنان بشمرد و نتیجه گرفت که فقط زنان متحمل مشکلات و مشقات ناشی از اجرای این طرح شده‌اند. لیکن از زاویه اینکه جامعه سنتی ایران ویژگی ای را به زندگی زنان تحمیل نموده است که با شرایط مشابه در کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست.

این موضوع از دو سو قابل بحث است. نخست با نگاه دقیق تر به شرایط اشتغال و دستمزد که از شروط اولیه زیست اجتماعی در جوامع سرمایه داری است، به بررسی آسیب‌ها و مشکلات زنان در رابطه با اجرای طرح هدفمند سازی یارانه‌ها و همچنین اجرای برنامه‌های اقتصادی مشابه خواهیم پرداخت.

در جوامع سرمایه داری به طور کلی و در سرمایه داری به شدت مردسالار ایران، با کمک قوانین مرد سالار، زنان همواره از عرصه‌های اجتماعی به ویژه اقتصاد و کسب درآمد به حاشیه رانده شده اند به طوری که عمدتاً نتوانند فرصت‌های شغلی برابر با مردان داشته باشند، در نتیجه اولین مساله‌ای که زنان در جامعه با آن مواجه اند یافتن یک شغل مناسب و امن است چرا که جنسیت شان مقدم بر هر توافق‌نمای و مهارت دیگر بوده است.

زنان در محیط‌های کار عموماً با تهدیداتی نظیر تعریض جنسی، تحقیر و برآوردن توقعات و خواسته‌های غیر انسانی کارفرمایان روپرتو هستند. بعد از عبور از مرحله اول (کاریابی) دومین مساله دریافت حقوق و دستمزد است که این مقوله به نسبت نیروی کار مردان سنجیده می‌شود. فارغ از ارزش و سود آوری نقش فعال و بارآوری زنان در عرصه تولید و خدمات. از دیرباز تا کنون صاحبان سرمایه برای تامین نیروی کار ارزان از زنان و کودکان استفاده می‌کرده اند. این امر باعث شده است که سلطه‌ها انواع ترفندها و حتی استفاده از صریح ترین ابزارها همیشه زنان را در جایگاهی پایین تر از مردان نگاه داشته شوند. نتیجه چیزی نیست جز افزایش مشکلات زنان برای کسب حقوق اولیه انسانی و نیز حقوق و معیشت خود.

اجرای طرح هدفمند سازی یارانه‌ها در چنین بستر اجتماعی و اقتصادی شرایط را برای کلیه افراد جامعه، از جمله زنان و بویژه زنان سرپرست خانوار دشوار تر کرده است. اجرای این طرح با توجه به شرایط پیش‌گفته شده برای استغلال و دستمزد، سختی‌ها و مشکلات زنان را شدت بیشتری بخشیده است.

مساله بعدی پرداختن به این پرسش است که در شرایط اخراج، ییکار سازی‌های اجباری و یا تعديل نیرو چه بر سر زنان می‌آید.

علت ییکارسازی‌ها، اخراج نیروی کار به بهانه‌های متفاوت از جمله تعديل نیرو از مسائلی است که در پی بحران‌های مالی سرمایه و برای از سرگذراندن آن رخ می‌دهد.

منبع اصلی تولید ارزش اضافه که سلول بنیادی سرمایه برای ابقا و ادامه حیات است چیزی نیست مگر نیروی کار، حال در موقع بحران چه اتفاقی می‌افتد که سرمایه اقدام به حذف این عنصر ارزشمند می‌کند. بهتر است ابتدا مختصراً در مورد بحران شرح دهیم، بحران اساساً ویژگی ذاتی نظام تولیدی سرمایه داری است و علت وقوع آن تضادهای موجود در شیوه تولید سرمایه داری است که در اینجا مورد بحث ما نیست اما نتیجه‌ی بحران عاملی تعیین کننده است، بحران‌ها سرانجام به کاهش نرخ ارزش اضافه می‌انجامند که این امر منجر به افزایش بحران‌های اجتماعی و سیاسی سرمایه می‌شود، سرمایه برای از سرگذراندن بحران مجبور به اتخاذ

راهکاری است که با کمترین خسارت و زیان به بدنه آن بحران را به شکل موقت رفع کند. (بحران های سرمایه داری هیچ گاه به طور کامل حل نمی شوند چرا که همان گونه که پیشتر گفته شد ذاتی نظام سرمایه داری هستند و با از بین رفتن این نوع شیوه تولید از بین می روند). سرمایه عموماً "با سه شیوه با بحران های خویش مقابله می کند: ۱- شدت استثمار ۲- کم کردن دستمزد یا هزینه تولید (سرمایه متغیر) ۳- تجدید اتوماسیون تولید یا به روز کردن ماشین آلات (سرمایه ثابت). دم دستی ترین و راحت ترین فاکتوری که سرمایه برای رفع بحران در اختیار دارد کاهش هزینه تولید از طریق خرید نیروی کار ارزان می باشد. دستمزد نیروی کار یکی از هزینه هایی است که حذف یا کمتر کردن آن صدمه چندانی به بدنه سرمایه وارد نمی کند گرچه لطمه ای که طرف دوم (نیروی کار) می بیند جبران ناپذیر و در عین حال وصف ناپذیر است. کارفرمایان با اخراج و بیکارسازی نیروی کارشاغل در کارخانه ها و سایر مراکز تولیدی اقدام به کاهش هزینه متغیر خود و در نتیجه کنترل وضعیت و مناسب نگاه داشتن نرخ ارزش اضافه در وضعیت مناسب می کند.

در کارخانه ها و مراکز تولیدی کارفرمایان در موقع بحران شروع به اخراج کارگران کرده و تلاش می کنند تا نیروی کار جدیدی با دستمزد پایین تر برای ادامه کار به خدمت گیرند و یا با تعداد نیروی کار کمتر همان میزان کار قبلی (کالا) را دریافت کنند. در این وضعیت زنان بهترین جایگزین محسوب میشوند چرا که همواره در اکثر مشاغل مجبور به دریافت دستمزد کمتری نسبت به مردان در ازای کار برابر بوده اند. در مواردی هم تعداد کمی از مردان در پست های کلیدی و مهم باقی نگاه داشته و از زنان در مشاغلی که از اهمیت کمتری برخوردارند و حساسیت کمتری دارند استفاده می کنند و به همان نسبت حقوق کمتری هم به آنان می پردازند.

از سویی دیگر در موقعی که سرمایه داری در شرایط نسبتاً معادل تری هم قرار دارد باز هم می توان گرایش به استفاده از نیروی کار ارزان را در آن دید به دلیل اینکه نیروی کار ارزان به معنای تضمین ارزش اضافه پیشتر است، پس می توان نتیجه گرفت که زنان همواره در موقعیت های مختلف زیست سرمایه داری به دلیل شرایطی که از پیش توسط دستگاههای ایدئولوژیک و سایر ابزارهای سرکوب ایجاد شده و همینطور به واسطه قدمت و دیرینه نابرابری جنسی در تاریخ، همیشه نیروی کار ارزان محسوب شده و از این نظر مناسب ترین گزینه در موقع حساس برای به کار گیری در نظام تولیدی هستند.

با این حال گاهی هم دیده می شود که در موقع بحران کارفرمایان به اخراج نیروی کار ارزان خود اقدام می کنند که همانا زنان هستند. این امر به این دلیل صورت می گیرد که حتا در صورت وجود تشکل ها و شوراهای کارگری کمتر زنی دیده می شود که عضو آنها باشد و یا کمتر تشکلی دیده می شود که به اطلاع رسانی در

میان زنان در رابطه با قوانین و حقوق ابتدائی کار پردازند. از این منظر زنان ضعیف ترین حلقه برای جدا شدن هستند و به همین نسبت آسیب پذیری آنان در اشتغال بیشتر می شود.

به عنوان جمع بندی می توان ابراز کرد که: ۱- از آنجا که نیروی کار زنان، فارغ از تخصص و مهارت آنان محاسبه شده و همواره در درجه دوم و پست تراز کار مردان شمرده می شود، جایگاه، حقوق و مزایای شغلی آنان پائین تر بوده و به همین درجه، توان مقابله با بحران ها و مشکلات ناشی از بیکاری، تعدیل نیرو، تشید استثمار، گرانی و فلاکت های تحمیل شده کم تر و ضعیف تر بوده و آسیب پذیرترین بخش طبق کارگر می باشند. شاید خالی از لطف نباشد که مذکور شویم، این درجه دوم شمردن زنان اصلاً "تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه سیاستی برای تحمیل شرایط و استثمار بیشتر و شدید تر به کل طبقه کارگر و همه زحمت کشان است.

۲- جامعه ایدئولوژیک و به شدت مردسالار ایران، نه تنها در عرصه کار و تولید به واسطه خصلت عمومی سرمایه داری بی حقوقی، فشار و استثمار مضاعفی را به آنان تحمیل نموده است بلکه در عرصه اجتماعی نیز با کمک فرهنگ و سنت و مذهب عرصه فعالیت و عرضه اندام اجتماعی را از آنان سلب نموده است. از این رو هرگونه تشكل و اجتماعات زنانه که در تعیین سرنوشت آنان مؤثر باشد را به واسطه "مکروه" و "مذموم" شمردن آن، از زنان دریغ می ورزد. کمتر تشكیل را می توان یافت که بر سر مسائل حقیقی و حقوقی زنان آزادانه فعالیت داشته باشد.

از این رو این امر به موضوع کار طبقه کارگر و پیشوavn آن و تشكیل های کارگری و اجتماعی بدل خواهد گشت. مبارزه و تلاش بر سر حقوق و منافع زنان در ایران موضوعی است که طبقه کارگر را هرچه توأم‌تر به پیکار بر سر سرنوشت آحاد انسانی در مقابل سرمایه خواهد کشاند. مطالباتی نظیر حقوق و دستمزد برابر در مقابل کار برابر، آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که نخستین آن آزادی پوشش و حذف حجاب اجباری، آزادی انتخاب همسر، سفر آزادانه بدون نیاز به "فرمان" همسر، پدر، حق حضانت کودکان، حق طلاق و غیره از جمله مطالباتی است که به طور مشخص و بدون چون و چرا می باید جزء مطالبات همه می نیروها و تشكیل های انقلابی و رادیکال بدل شود.



فعال حوزه زنان:

پاسخ به پرسش اول:

تأثیر هدفمندی یارانه ها بر تمامی زنان ایرانی یکسان نیست. زنان کارمند و کارگر و خانه دار طبقه متوسط شهری بیشترین زیان و ضرر را از هدفمند کردن یارانه ها دیده اند. هدفمند کردن یارانه ها تاثیر چندانی بر زندگی عالی و مرغه زنان طبقات ثروتمند نداشته است. زنان روستایی و کشاورز هم برای مدتی بسیار کوتاه وضعیت اقتصادی بهتری پیدا کردند. دولت با ایجاد توهمندی برای زنان روستایی این باور را در آنها تقویت کرده است که امروز و اکنون وضعیت شان بهتر از قبل شده و تا فردا خدا بزرگ است و چو فردا شود فکر فردا کنیم...

در کل هم چنانکه انتظار می رفت گرانی اولین نتیجه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها بود. اما از آنجا که دولت پیش از اجرای طرح ساز و کارهای لازم برای ایجاد امنیت و ثبات سیاسی و حمایت از مردم در برابر گرانی و کنترل قیمت ها و توزیع عادلانه فرصت ها را پیش بینی نکرده بود، هدفمند کردن یارانه ها در آمد و سطح زندگی مردم طبقه متوسط شهری را به زیر خط فقر کشاند و روز های تلخ و سختی را فرا روی میلیونها نفر از مردم و بویژه زنان قرار داد. هدفمندی یارانه ها باعث شد کارفرمایان و مدیران کارگاه ها و شرکت های خدماتی کوچک برای کاهش هزینه ها، کارگران و کارمندان تحت امر خود را کاهش دهند. بیکاری و فقر آفت دیر پای زندگی خانوادگی و ارزشهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی است. بیکاری طولانی مدت و نالمنی اقتصادی ممتد زن و مرد، سبب بالا رفتن آمار طلاق و فروپاشی خانواده ها و گسترش پدیده زشت کودکان خیابانی و کارتنهای خوابی و فزونی فساد و اعتیاد و تن فروشی شده است.

پاسخ به پرسش دوم:

یکی از مهم ترین اهداف طرح هدفمند سازی یارانه ها این بود که بار دادن یارانه از دوش دولت برداشته شود. تا دولت بتواند با پولی که از از مالیات های خاص و صادرات نفت بدست می اورد به اقشار فقیر و آسیب دیده خدمات بیشتری ارائه دهد. شعارهای دهان پر کنی چون برچیدن و ریشه کن کردن بساط فقر و پر کردن شکاف های طبقاتی و توزیع عادلانه فرصت ها و درآمد ها در توجیه طرح هدفمند کردن یارانه ها داده می شد. بطوریکه دولت دهم، دهه چهارم انقلاب را دهه اجرا و تحقق همه جانبه عدالت اقتصادی خواند. هدف دیگری که دولت در توجیه طرح هدفمند کردن یارانه ها بر ان تاکید می کرد، این بود که با اجرای این طرح مردم از وابستگی

اعتیاد گونه به دولت خلاص خواهند شد و آنگاه دولت خواهد توانست نقدینگی ناشی از صرفه جویی و عدم پرداخت یارانه ها را صرف سرمایه گذاری در اقتصاد زیربنایی و مولد و گسترش برنامه های عمرانی و تقویت بودجه های دفاعی و فناوری های پیشرفته و نوین کند. امادر عمل مشاهده شد با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها، دولت با مالیاتهایی که از فروش کالاهای خدمات به عامله مردم گرفت، نقدینگی بسیاری جمع کرد. بخش وسیعی از این پول به صورت اعتبارات در اختیار بخش خصوصی و ثروتمندان وابسته و وفادار به دولت قرار گرفت. از آنجا که بخش خصوصی در ایران ساختاری دلال صفت و غیر مولد و مصرفی دارد؛ این پولها و اعتبارات به جای این که صرف تقویت زیر ساخت های اقتصاد و تولید شود، صرف واردات کالاهای لوکس و مصرفی گردید. و از سوی دیگر طی یکسال گذشته ۲۰۰۰ واحد اقتصادی با استمهال وام هایشان مجبور به توقف تولید و تعطیل کردن واحد تولیدی خود شدند و بسیاری از صاحبان کارگاه ها و شرکت های خدماتی کوچک هم برای فرار از ورشکستگی و تعطیلی مجبور شدند کارگران و کارمندان خود را بر سر دو راهی کاهش حقوق و یا بیکارشدن و اخراج قرار دهند !! بدیهی است که پرسنل بخش خصوصی به ویژه زنان کارگر و کارمند کاهش حقوق را برابر حقوقی و بیکاری و نداشتن حداقل درآمد ترجیح دهند. از این رو می توان ادعا کرد که بیشترین دود ناشی از حذف یارانه ها به چشم پرسنل بخش خصوصی رفت زیرا در بخش دولتی واحد ها چندان در معرض تعديل نیرو و تعطیل شدن قرار نگرفتند.

پاسخ به پرسش سوم:

اشتغال و کار خارج از خانه برای زنان تنها وسیله امرار معيشت و کسب درآمد نیست. کار کرد آشکار اشتغال زنان کسب رفاه و آسایش است. اما اشتغال زنان وجهه و کارکردهای مهم دیگری هم دارد که باید به آنها توجه کرد. داشتن شغل موجب تقویت احساس خود باوری و شکوفایی عاطفی و روانی در زنان می شود. عقلانیت و اقتدار اجتماعی و قانونی را در زنان تقویت می کنند. زنان شاغل بیش تر از زنان خانه دار و بیکار با حقوق مدنی و شهروندی خویش آشناشند و نسبت به تحقق این حقوق کوشانند. زنان شاغل در هزینه کردن درآمد و حقوق با همسر و فرزندان شان هم‌دلی بیشتری دارند. استاندارد زندگی زنان شاغل بالاتر از زنان بیکار است. احساس پوچی و افسردگی و آمار طلاق در زنان شاغل کمتر از زنان خانه دار است. فرزندان زنان شاغل عقلانیت بیشتر و احساس اعتماد به نفس بالاتر برای برقراری روابط اجتماعی مطلوب برخوردارند. در عین حال امروزه با توجه به گستردگی سطح فقر در جامعه، زنان و دختران شاغل از شانس بالاتری برای یافتن همسر دلخواه و تشکیل خانواده برخوردارند و کمتر از زنان بیکار و خانه دار تنها و بی یارو یاور می مانند.

پاسخ به پرسش چهارم:

اخرج و بیکار سازی زنان الزاما اولویت اول همه کار فرمایان نیست. اتفاقاً بخش خصوصی تمایل بیشتری برای استخدام زنان از خود نشان می دهد زیرا زنان در کار دقیق تر و مطیع ترند و در تعین دستمزد قانع تر. با این وجود شورایعالی کار حداقل دستمزد برای کارگر ساده را ۳۳۰ هزار تومان تعین کرده است. همه ما در اطراف خود زنان و دختران تحصیلکرده دانشگاهی را می شناسیم که با دستمزد و حقوقهایی به مراتب کمتر از حداقل دستمزد تعین شده به کار مشغولند. علاوه بر این باید به این واقعیت که نگرش حاکم بر ساختار دولت و دولتمردان نگرشی پدر سالار و قیم مآبانه است هم توجه کرد. در چنین نگرشی اشتغال و کار زنان جدی گرفته نمی شود و دولت اصرار دارد که برای تعدیل نرخ بیکاری مردان؛ زنان شاغل را به داخل خانه ها براند، زیرا زنان خانه دار نه از حق داشتن دستمزد و بیمه و حق برخورداری از اوقات فراغت و مرخصی و از کار افتادگی برخوردارند و نه این که در لیست بیکاران و محروممان قرار دارند؟! دولت ترجیح می دهد با به حاشیه و به خانه راندن زنان مسئولیت مسایل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی زنان را بر دوش شوهر و پدر خانواده بگذارد و خود را از مسئولیت پذیری در قبال مسایل زنان آزاد و رها سازد. بی توجهی و نادیده انگاری عمدی مسایل و مشکلات زنان موجب سر خوردگی و بی اعتمادی زنان نسبت به دولت شده است. بسیاری از زنان ایرانی دولت را دولتی زن ستیز تلقی می کنند. مسایل اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان کلان تر از آن است که در چارچوب خانه و اقتصاد خانه قابل حل باشد. همین واقعیات باعث شده که آمار افسردگی های روانی و آمار طلاق و اختلافات زندگی زناشویی در زنان خانه دار بیشتر از زنان شاغل باشد.

پاسخ به پرسش پنجم:



این سوال در خلال سوالهای پیشین پاسخ داده شده و می توان توضیحات بیشتری بر آن افروزد. به گواهی آمار های رسمی همه اقلام مصرفي، دارويی و بهداشتی، مسکن، حمل و نقل، آموزش و مواد غذائي و خوراک صد درصد و بعضًا دویست درصد و بیشتر گران شده اند. وقتی گرانی به این حد برسد تامین نیاز های اولیه مثل تغذیه و سر پناه درآمد اندک را می بلعد و بهداشت - فرهنگ - آموزش و پرورش اموری لوکس و اضافی تلقی شده و حذف می گردد و

امروزه در شهر های بزرگ در حالیکه حقوق کارگر ۳۳۰ هزار تومان ثبیت شده، خط فقر به ۸۵۰ هزار تومان برای خانواده سه نفره تعريف شده است، در حالیکه حقوق کارمندان دارای کارشناسی و مهارت های شغلی به طور معمول ۵۰۰ هزار تومان است. حداقل های دستمزد تعین شده هیچ تناسبی با نظام مالیاتی و نظام بیمه موجود ندارد. دود گرانی روز افزون بیش از همه به چشم زنان می رود، زیرا وجود اخلاقی مادرانه زنان را وادار می سازد که به قیمت محروم سازی خود از حداقل های غذا و پوشاش و رفاه، راحتی و آسایش بیشتری برای فرزندان و همسران شان فراهم سازند در عین حال، از آنجا که اولویت سرپرستی خانوار بر عهده مردان است، سطح در آمد بسیاری از زنان سرپرست خانواری که در چرخه کار و اشتغال قرار دارند از سطح تعريف شده فقر در جامعه پائین تر است. زنان فقیر و کودکان محروم سریع تر از دیگران به ورطه هولناک آسیب های اجتماعی و نا هنجری های اخلاقی سقوط می کنند.

پاسخ به پرسش ششم:

طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ حدود ۸۵٪ مردان بالای ۱۰ سال شاغل بودند، در همان سال تعداد زنان شاغل بالای ۱۰ سال ۱۲٪ بود. معضل بیکاری زنان و پائین بودن نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران دلایل فرهنگی و سیاسی پر شماری دارد که از حوصله این گفتگو خارج است. واقعیت اجتماعی موجود به ما می گوید: به رغم این که زنان ایرانی در سالهای اخیر به لحاظ علم اندوزی و فناوری به سطح درخشنادی دست یافته اند، متاسفانه نرخ مشارکت اقتصادی آنها در جازده و با نرخ پنج سال پیش فرقی نکرده و افزایش نیافته است. تاسف بار تر این که بنا بر آمار ارائه شده توسط سازمان بین المللی کار، میزان مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان ایران از میزان نرخ اشتغال زنان کشور های همسایه اش بسیار پائین تر مانده است. مثلاً به ترتیب نرخ اشتغال زنان ترکیه ۳۲٪، زنان سوریه ۱۹٪، زنان مالزی ۵۰٪، زنان مصر ۲۴٪، زنان مراکش ۳۴٪ و زنان تونس ۲۷٪ علام شده است. در کشور ما که متکی بر اقتصاد نفتی و تک پایه است، دولت به عنوان کارفرمای بزرگ و بلا منازع بر همه منابع و درآمدهای ملی سلطه انحصاری دارد. غلب دولت هایی که در ایران سر کار آمده اند کشور را هم چون یک بنگاه اقتصادی شخصی و اختصاصی اداره کرده اند. آنها بنا بر نگرش و مصلحت و منافع قدرت، محرومیت از بهمندی از منابع و فرصت های برابر مشارکت اقتصادی سیاسی و اجتماعی را بر اکثریت زنان ایرانی و برخی دیگر اقتدار اجتماعی تحملی کرده اند.

سه نما از زندگی زنان

هاله صفرزاده

باعجله سوار اتوبوس شدم. باران تند تند می بارید. هوا کمی لطیف شده بود. بعد از ماه ها ناپاکی هوا بالاخره این بارندگی کمی هوای تمیز را هم نصیب ما کرد. خانمی همراه من سوار شد:

- باران لعنتی . ول کن هم نیست.

برگشتم نگاهش کردم. حداکثر سی ساله به نظر می رسید.

- همه از آمدن باران خوشحالند. می گویند حداقل می شود کمی نفس کشید.

- همه سواره اند و ما پیاده! دیشب تا صبح نخوابیدم. تا صبح روی بچه هایم پلاستیک کشیدم تا از باران خیس نشوند. سقف مان چکه می کند.

نگرانی و اضطراب در چشمانش موج می زد. عجله داشت. تند تند حرف می زد. علی رغم خستگی زیاد انگار نیرویی قوی او را هدایت می کرد تا حرکت کند. ادامه داد:

- توی این باران صاحبخانه تصمیم گرفته ما را از خانه بیرون کند. دو میلیون پول پیش داده بودم. همه را به بهانه ی اجاره های عقب افتاده بالا کشیده یک ریال هم به من نداده. اتفاقش را به کس دیگر اجاره داده. می خواهد وسایلم را توی کوچه بریزد.

از صبح دنبال این بوده که پول تهیه کند تا بتواند اتفاقی دیگر اجاره کند. مثل اینکه موفق شده بود اندکی قرض بگیرد. حالا به دنبال آشنایی می رفت تا بیاید و با صاحبخانه صحبت کند بلکه بتواند بخشی از پول پیشش را هم پس بگیرد. آشنایی ایرانی و مرد. مرد خودش گذاشته و رفته. نمی داند کجا. با چند بچه تنها و بیکار مانده ، با کارت ترددی که چند ماه دیگر فرصت اقامتش در ایران تمام می شود. خانمی که کنار ما ایستاده بود گفت: خوب برگردید به کشورتان. می گویند آنجا وضع خوب شده؟

- خیلی چیزها می گویند. هر روز بدتر از دیروز می شود. مگر جنگ خوبی هم برای کسی دارد؟ یک زن تنها با چند تا بچه، آن هم در افغانستان، چه باید بکنم؟

به ایستگاه که رسیدیم پیاده شد. آنقدر با عجله راه می رفت که به فاصله یک چشم بر هم زدن او را در میان جمعیت گم کردم و تنها این پرسشها در ذهنم باقی ماند: چه بر سرش خواهد آمد؟ آیا سقف خانه جدیدش هم چکه می کند؟ چند نفر شبیه او در این شهر بزرگ و بی درو پیکر زندگی می کنند؟

واگن خانم های مترو خیلی شلوغ بود. به زور سوار شدیم. اوج ساعت شلوغی بود. خانم های دستفروش در این شلوغی کارشان را می کردند. به زور از میان مسافران راهی باز می کردند و وسایل شان را تبلیغ می کردند.

- لواشک، ترش و خوشمزه دارم. خانم ها بخرین
- ساق های توکرکی گرم. برای این فصل خیلی خوبه.
- دونات تازه و خوشمزه،

این دستفروش در ایستگاه پیاده می شد و دیگری سوار می شد. خانمی با زحمت سوار شد. عصایی به دست داشت. قدی بلند داشت. برای همراهم از خانمی می گفتم که شب تا صبح نخواایده و پلاستیک روی فرزندانش کشیده، حرف های ما را شنید و گفت:

- اینها که غریبه اند. ما که مال این مملکتیم وضع مان بدتر از این است. رفته بودم کمیته امداد. می خواهم یک وام خوداشتغالی بگیرم. از من چک هم می خواهند. سفته داده ام. جواز کسب هم برای ضمانت گذاشته ام. ولی چند ماه است مرا سر می دوانند برای چک. آخر یکی نیست ازشان پرسد که من چکم کجا بود؟
- چقدر می خواهند بدهند؟
- هفت میلیون. هفت هشت ماه است دنبالش هستم. هنوز دستم به هیچ جا بند نشده. این مترویی ها کمک می کنند و هر بار به من بليطي می دهند تا بتوانم بروم و پيگير کارم شوم. و گرنه پول رفت و آمد را هم ندارم.

- شوهرت کجاست؟
- شوهرم سرطان پوست دارد. مثل ج Zam می ماند. نمی تواند کار کند. چند سال قبل برای درمان او کلیه ام را فروختم. به انجمن بیماران کلیوی . پول اضافه نگرفتم. یک میلیون تومان گرفتم.
- خانمی پرسید: کسی به شما کمک نمی کند. خیری...
- نگذاشت حرفش تمام شود:
- هر چه می کشیم از این خیرین است! بعد از این که شوهرم مریض شد فرمانداری خیری را معرفی کرد. برای مان خانه ای اجاره کرد و مرتب به ما سر می زد. کلید خانه را هم داشت. یک روز که شوهرم را به بیمارستان برد بودم آمده بود و به دخترم تجاوز کرد. دختر ۱۶ ساله ام را مجبور شدیم صیغه اش کنیم. صیغه‌ی یک ساله تا بتواند بچه اش را سقط کند. از آن به بعد مرتب به خانه‌ی ما می آمد و بعد از مدتی هر چند وقت یک بار خانمی را هم همراه خود می آورد و توقع داشت ما پذیرایی شان هم بکنیم. از خیر خانه و کمک هر چه خیر است گذشتیم. می خواستم چشم را اهدا کنم. نشد.
- چرا؟
- تا حالا نشنیده بودم که چشم را هم می شود فروخت؟
- چرا می شود. اما مثل کلیه نیست که پولش را اول بدهنند. گفتند قرنیه را پیوند می زنند. اگر پیوند گرفت و طرف دلش خواست به تو پولی می دهد. توی کشورهای خارج یک قرنیه ۷۰-۶۰ میلیون است ولی اینجا اینطوری است. دیدم اینجوری نمی شود. بی خیالش شدم و حالا دنبال این وام خوداشتغالی هستم.
- پس الان چطوری زندگی می کنید؟
- با پول یارانه‌ها.
- ۹ نفریم ولی پول ۵ نفر را می گیریم. مادرم نایبناست پیش ماست. برادرم او را از خانه اش بیرون کرد. نمیتوانستم بگذارم در خیابان بماند. پسرم زندان است زن و دوتا بچه اش پیش ما هستند. خودم و شوهرم و بچه‌ها. پسر کوچکم سوء تغذیه شدید دارد. پاهایش ایراد پیدا کرده نمی تواند درست راه برود. ماه هاست که رنگ گوشت را ندیده ایم...

به مقصد رسیده بود. در حین پیاده شدن گفت: حالا با این پا کلی هم باید پیاده بروم. او هم در شلوغی ایستگاه مترو گم شد و من از خود پرسیدم: آیا این چیزهایی که شنیدم واقعیت دارد؟ پس کو آن رفاهی که بعد از هدفمند شدن یارانه‌ها قرار بود نصیب مردم شود؟

راننده تاکسی بود. هوای بارانی خلقوش را تنگ کرده بود. تنها‌ی اش در این هیاهوی شهر کلافه اش کرده بود. به محض این که سوار شدم شروع به صحبت کرد. از باران و این که خیابان‌ها و ترافیک در این روزهای بارانی چقدر وحشتناک هستند.

نمی‌دانید در این تاکسی چه حکایت‌هایی از مردم این شهر می‌شنوم. گاهی آنقدر عجیبند که خودم هم باورشان نمی‌کنم. همین دیروز، رفته بودم دروازه غار گاز بزنم. آخه خانوم جایگاه گاز تاکسی‌ها آنجاست. گاز زدم و حوصله کار هم نداشتم. می‌خواستم برگردم خانه که پسرکی زبر و زرنگ سوار بر دوچرخه نزدیک شد و پرسید درست می‌روی؟

در خواستش در این خیابان برایم عجیب بود. این محله و درستی؟ کنجکاو شدم و جواب مثبت دادم. پرسید: چند؟ کمی چانه زدیم. وارد بود. بالاخره در مقابل اصرار من از سه هزار تومانی که خودش پیشنهاد داده بود به ۵هزار تومان من راضی شد و اشاره کرد دنالم بیا:

- مادرم مريض است نمی‌تواند تا اينجا بيايد.

از چند کوچه و پس کوچه رد شدیم. جلوی کوچه‌ای باریک اشاره کرد نگه دارم. داخل کوچه شد. کمی بعد با زنی میانسال به طرف ماشین برگشت. همراهشان صندلی چرخ دار زنگ زده ای بود که عمرش را کرده بود. به زحمت آن را با خود می‌آوردند. به کمکشان رفتم و صندلی را در صندوق عقب جا دادم. سوار شدند. گفتند می‌خواهند به يكی از خیابان‌های مرکزی و شلوغ شهر بروند. هنوز ماجرا برایم روشن نبود. شروع کردم به صحبت و سوال کردن. بعد از چند سوال مادر نگران پرسید برای چه اینقدر سوال می‌کنید. وقتی برایش توضیح دادم که من خودم هم در این محله به دنیا آمده‌ام و از همین مردم هستم خیالش راحت شد و ماجرايش را توضیح داد. از صحبت‌های پسر و مادرش این‌ها را فهمیدم:

شغل آنها گدایی است و این صندلی ابزار کار آنهاست. درخانه ای زندگی می کنند که اجاره اش را باید هر شب پردازنند. شبی ۱۲ هزار تومان. اگر این پول را نپردازند صاحب خانه کلید اتاق را به آنها نمی دهد. روزی حدود ده هزار تومان هم بابت تاکسی دربستی می دهنند. پدر و همسری هم در کار نیست. رفته است. کجا؟ معلوم نیست. روزی یکی دو ساعتی بیشتر کار نمی کنند.

در حینی که حرف می زد پرسش را هم گریم می کرد. شال سبزی به سرش بست و ... وقتی به مقصد رسیدیم کمک کردم صندلی را از صندوق عقب بردارند. صندلی خراب شد. بخش هایی از آن شکست. مادر به هم ریخت. می گفت: حالا بدون این صندلی چه کار کنم ابزار کار ماست. بدون آن هیچ کار و درآمدی نخواهیم داشت.

آچار آوردم صندلی چرخدار را سرهم کردم. مادر از دیدن آن لبخندی زد و از من خواست که ابوالفضلش را بغل کنم و روی صندلی بشانم. گفتم:

- نمی توانم کرم درد می کند. من که می دانم همه اش فیلم است . بهتر است ابوالفضل خودش بیايد و روی صندلی بشینند.

مادر با سر مغازه دار روبرو را نشان داد و گفت: اگر بفهمد کارمان خراب می شود. به طرف ابوالفضل رفتم و گفتم:

- من تظاهر می کنم تو را بغل میکنم ولی خودت باید راه بیای.

مادر صندلی چرخدار را به حرکت درآورد و شروع کرد : کمک کنید پسرم سرطان دارد نمی تواند راه برود....

راننده ادامه داد: خانم می بینی مجبور شدم وارد نمایش شان شوم. آخه مگه می شد کار دیگری کرد. با خودم فکر می کردم آیا راه دیگری برای گذران زندگی دارند؟ چاره ای جز کمک به آنها نداشتمن. از موقعی که یارانه ها را حذف کرده اند، با این همه گرانی کمرشکن، از این قبیل چیزها زیاد می بینیم. اینم شغل ماست دیگر.

آنقدر از شنیدن این حرفها تکان خورده بودم که نتوانستم پاسخی برایش داشته باشم. این زن را با دو زن دیگری که امروز با زندگی شان آشنا شده بودم مقایسه کردم. چه شباهتی میان زندگی آنان وجود دارد. هر سه مادرند،

هر سه سرپرست خانواده و در مقابل هر سه شان غول فقر و بیکاری قد علم کرده و گرد بدبختی و بیچارگی را بر سرشان می‌ریزد و فرزندانی که نمی‌توان آینده خوبی برایشان تصور کرد؟؟؟

- کاش می‌شد در این شهر پرهیاهو فریاد برآورم: چرا؟

آبان ۱۳۹۰



رشد ۴۵ درصدی ازدواج کودکان در چهار سال اخیر

در حالی که طبق قانون، ازدواج کودکان ممنوع است اما میزان این نوع ازدواج‌ها نسبت به تمام ازدواج‌ها در ایران از سال ۸۵ تا ۸۹ رشدی ۴۵ درصدی داشته است. یک عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفت و گو با ایسنا از ازدواج حدود ۴۳ هزار دختر زیر ۱۵ سال در سال گذشته خبر داد.

به گفته او، بر اساس آمار سازمان ثبت احوال در سال ۸۵ میزان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال نسبت به تمام ازدواج‌ها ۳.۲ درصد بود که در سال ۸۹ با افزایش ۴۵ درصدی به ۴.۹ درصد رسیده است.

ازدواج زیر سن قانونی بر خلاف پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق کودک است. این پیمان‌نامه، سن زیر ۱۸ سال را «سن کودکی» تعریف کرده است که در آن بستن هرگونه قرارداد با کودک ممنوع است. از نظر حقوقی، ازدواج هم نوعی قرارداد است که میان زن و مرد بالغ بسته می‌شود و با کودکان زیر سن قانونی نمی‌توان چنین قراردادی بست. تا سال ۸۵، ۹۵۰ هزار کودک ازدواج کرده در ایران وجود داشته که حدود ۹۰۰ هزار نفر از آنها دختر و ۷۰ هزار نفر از این تعداد ۱۰ تا ۱۴ ساله بودند و حدود ۲۵ هزار کودک مطلقه در ایران وجود داشته که اغلب آنها بین ۱۰ تا ۱۴ ساله و پسر بودند.

در دی ماه، مدیر کل ثبت احوال استان هرمزگان از ثبت سه ازدواج دختران زیر ۱۰ سال در شهرستان میناب، بندرلنگه و بندرعباس خبر داده بود. شهریور ماه نیز، او گفته بود که طی ۱۰ ماه گذشته، بیش از ۵۳۰ ازدواج زیر ۱۰ و ۱۴ سال تنها در این استان ثبت شده است. فقر اقتصادی، فقر اجتماعی و فرهنگی به ویژه در شهرهای کوچک‌تر و نقاط حاشیه‌ای از عواملی است که به گفته این کارشناس به رشد ازدواج کودکان منجر شده است و طلاق و خشونت‌های اجتماعی نیز از جمله تبعات آن است.

از طرف دیگر، ازدواج کودکان گاهی مرگ را برای آن‌ها به دنبال دارد. بارداری زودرس یکی از نتایج ازدواج در کودکی است. بسیاری از دختری‌چه‌ها در بستر زایمان می‌میرند. به این خاطر که هنوز از نظر بدنی کودک هستند و قادر به زایمان نیستند.

نوزادان این مادران هم اغلب می‌میرند. مادران نوبالغ از بیماری‌های دستگاه ادراری و تناسلی رنج می‌برند. پارگی مثانه، بواسیر و عفونت مزمن مجرای زایمان باعث از دست رفتن سلامت آن‌ها می‌شود. (۸ اسفند ۱۳۹۰—ایسنا)



میادله

شهناز نیکوروان

چشمانش چون شب، سیاه و براق بود، موهایش مشکی و نازک و نرم بود و غم نهفته‌ی درونش گواه آرزوهای دست نیافتنی اش بود که چون خاری به جانش خلیده بود.

در خانواده‌ای روستایی و فقیر به دنیا آمد. پدرش بیکار و وامانده بود اما مادرش زن زحمتکشی بود که با کار در مزارع و خانه‌ی خان‌ها شکم بچه‌هایش را سیر می‌کرد. دختر بزرگ خانواده بود، ساکت و آرام و زیبا مثل همه کودکان، اما غمگین. همیشه از نگاه‌های بقال ده وحشت داشت اما با خود می‌گفت: او مثل پدر بزرگم است و من نباید از او بترسم.

یک شب متوجه شد پدر و مادرش جر و بحث دارند. مادرش خیلی غمگین است اما پدر می‌گوید:

– مجبورم من قسم خوردم. دست حضرت عباس سپردمش. اون وضعش خوبه و پول داره. زنش بچه دار نمی‌شه و بچه می‌خواهد.

– اما اون پیره، پنجاه سال بیشتر داره.

– ما هم به اون بدھکاریم؛ پوشش رومی خواهد.

– این طفل معصوم بچه است هیچی نمی‌فهمه.

– قول داده زنش در حقش مادری بکنه و تا ۱۳ سالش نشده بهش دست نمی‌زنه.

– من قبول نمی‌کنم. خانه خراب، عقل نداری! مردم بهمون می‌خندن مرد!

پدر حرف‌های مادر را قبول نمی‌کرد. او می‌گفت:

– یه بار دیگه وقتی خواهرم خیلی کوچک بود شاید ۱۱ ساله قولش را به مرد سن بالایی که زن داشت دادم و دست حضرت عباس سپردم و می‌خواستم زیر قولم بزنم که مار نیشم زد. دیگه حاضر نیستم زیر قسم بزنم.

اما مادر شیون و زاری کرد و از خانه به قهر رفت، اما بی فایده بود. دخترک هر روز شاهد مشاجره پدر و مادرش بود. بقال دیگر به آن‌ها جنس نسیه نمی‌داد چون چوب خط شان پر شده بود. اما پدر سیگار می‌کشید و به سیگار نیاز داشت. زن را کتک می‌زد. دامنه تحریم بقال بیشتر شده بود. طلبش را می‌خواست و گرنه حق خود می‌دانست که به جای طلبش دختر سیاه چشم معصوم را بردارد. هم برای تولید نسلش که زن پیرش نازا بود و هم برایشان یک عروسک سرگرم کننده بود که برای دوران پیری به بهای چند کیلو قند و شکر، خرما، سیگار و.... بدست می‌آورد.

روزهای عجیبی بود دخترک دیگر حتی جرات نداشت بیرون برود نگاه‌های بقال پیر یک لحظه او را آرام نمی‌گذاشت حالا با در خواست رسمی شده جسارتش هم بیشتر شده و با چشم خریدار او را ورانداز می‌کرد:

- حیف یه کم لاغره، اما خب خونه‌ی من همه چیز هست می‌خوره چاق می‌شه ، این مشکلی نیست. گاهی به وجودان خود جواب می‌داد:

- من سنت دینم را به جا می‌ارم دختر نه ساله بالغه و باید بره خونه بخت .

بالاخره پول بر همه چیز چیره شد نه فرارها و اشک‌های دختر نگون بخت جواب داد و نه کتک‌هایی که مادر بینوایش خورد مرهمی به دردش شد. او باید به خانه بخت می‌رفت تا هم شکمش سیر شود و هم بدھی‌های خانواده تسویه شود. پدرش هم به سوگندش عمل کرده و بار مسئولیت زندگی را که تا کنون بر دوش زنش بود بخشی را به دوش دخترش منتقل کند.

- پیرمرد خانه‌ای در شهر دارد و مرد با دین وايماني است، پس اين يعني تصميم درست.

هوو با لباس سفید و خلعت و نقل آمد و مراسم خصوصی برگزار شد؛ چون داماد می‌دانست اهل ده او را مسخره می‌کنند پس عروسی لازم نبود و می‌شد فقط با دو دست لباس و یک شام عروسی گرفت .چه روزهایی بر این دخترک تازه به سن تکلیف رسیده گذشت. او دوست داشت خاک بازی کند، مهره بازی کند و گاهی با خواهر و همباری هایش با پارچه عروسک درست کنند اما حالا به عنوان بانوی خانه باید می‌رفت تا فرزندی به دنیا بیاورد تا به مردانگی مردش کسی شک نکند. گرچه مرد به پدر دخترک قول داده که تا ۱۳ سالگی به او دست نزنند تا بزرگ شود و پاکی و ناپاکی را تشخیص بدهد .

صبح وقتی صدای در دروازه با هراس کوبیده شد مادر دخترک دانست که کودکش را خطری تهدید کرده است. هراسان خود را به بالین او رساند. دخترک را غرق در خون در چاله ای نشانده بودند. صورت زرد و رنگ پریده‌ی کودک پر از درد بود. گاهی بیهوش می‌شد و گاهی به هوش می‌آمد؛ مادر در حالی که به سر و سینه خود می‌زد؛ می‌گفت:

- چه بلای سرش آوردی، مگه قول ندادی که تا پجه است بهش دست نزنی.

پیرمرد در حالی که ظاهرا شرمنده و پشیمان بود می‌گفت:

- من مقصر نیستم. تقصیر زنم بود. اون از من خواست.

دکتر و درمانی نبود، اما گویا زن پیرمرد از داروی گیاهی چیزهایی می‌دانست. خون هر لحظه بیشتر می‌شد و دخترک بی نوا به تکه پارچه‌ی زرد رنگی می‌ماند، به نفس نفس افتاده بود و معلوم نبود که چند ساعت او را به این منوال در خون خود در گودال نشانده‌اند، تا صبح شود. معلوم نیست چرا او را در گودال نشانده بودند.

فقط خون بود، خون. بعد از ساعت‌ها بالاخره خون ریزی بند آمد؛ اما قلب مانند تکه گوشت آویزانی بود که با هر حرکت دخترک، خود را به در و دیوار سینه می‌کوبید و می‌خواست از این تن بی جان بگریزد. این بازی‌های قلب اینقدر ادامه یافت تا جان شیرین دخترک را در آغازین سال‌های عمرش به پایان رساند و دفتر عمر کوتاه و دردبارش بسته شد.



بخش از مشکلات کارگران برای ایجاد نشکل، مربوط به پراکندگی کارگاه‌های کوچک است. کارگران در این کارگاه‌ها، از حقوق اولیه‌ای مانند حداقل حقوق، بیمه، عیده‌ی سنت، حق مسکن و اولاد برخوردار نیستند. از آنجایی که برخی از این کارگاه‌ها، بسیاری از کارهای شان مانند کارهای دست روی لباس (مبلله دوزی، منجق دوزی، سنگ دوزی و...)، مونتاژ برخی قطعات الکترونیکی و... را به کارگرانی می‌سپارند تا کار را در خانه انجام دهند، این پراکندگی، در سال‌های اخیر بیشتر شده است و چون هیچ بازرگانی کار هم در چین کارهایی وجود ندارد، در نتیجه حق و حقوق کارگر، همان توافقی است که کارفرما با او انجام می‌دهد؛ توافقی اجباری که اگر به آن تن ندهد، باید از خیر کار نیز بگذرد.

کفت و گوی زیر ما را با شرایط کار و زندگی گروهی از این کارگران و مشکلاتی که با آن دست به گردیده اند، آشنا می‌کند.

کانون مدافعان حقوق کارگر - تزیین کاران لباس: پراکنده ترین و بی حقوق ترین کارگران
بخش پوشاس و لباس

**THE STRUGGLE FOR
PEACE AND FREEDOM
CONTINUES**

گفت و گو با...

محمد غزنویان

این یادداشت به همه‌ی کسانی تقدیم می‌شود که تلاش بی وقهه ای برای گفت و گو با کارگران و آموزش با ستديگان دارند.

برای این که بتوان نگاهی متفاوت به حواشی زندگی انداخت، باید قدری از آن فاصله گرفت. این اتفاق اغلب برای ما می‌افتد، ولی به سرعت و چنان که گویی فکری شیطانی به ذهنمان خطور کرده، با تکان دادن سر، لحظه درنگ را به گوشه‌ای در پس ذهن پرتاب می‌کنیم. ما اغلب از مواجهه با این فاصله گذاری می‌هراسیم. برای این که می‌پنداریم، فاصله به قیمت انزوا تمام می‌شود. برای ما بهتر است که زندگی را همین جور که هست پذیرا باشیم. اما وقتی تنها دقایقی در این حفظ فاصله درنگ کنیم، محل زندگی مان را، شهرمان را، هم چون توده‌ی در هم و برهمی از بزرگراه‌ها و گذرهای اصلی و فرعی در می‌یابیم. خطوطی از آسفالت و آهن که، سرشن به استراحت گاه و انتهایش به محل کار وصل است.

این فرایند وحدت گرایانه در رابطه با شکل پرولتاریزه شده زندگی شهری شکلی حادتر به خود می‌گیرد. پرولتاریا در مسیرهای شهری راه نمی‌روند، بلکه با یک راهبرد کلان اقتصادی به محل کار برده می‌شوند و بازگردانده می‌شوند. آن‌ها تنها زمانی پیچیدگی‌های شهر را می‌بینند که در اثر بروز هر گونه اشکالی، از محل کار اخراج می‌شوند. و در جست‌وجوی کار تازه، به راه‌های نرفته و جاده‌های ندیده سرک می‌کشند. (یکی از ابعاد متافیزیکی بیمه بیکاری هم همین است! این که او برای مدتی فکر به بیراهه رفتن را از سرش بیرون کند). بنابراین، و در صورت وجود داشتن یک مکانیزم تسهیل گرانه برای تفکر پرولتاریا می‌توان متوقع بود که آن‌ها در لحظات فاصله گیری با شهر و کار، لحظه‌ای را هم به درنگ اختصاص دهند.

شهر برای پرولتاریا، مثل بازی مار و پله است. پرولتاریا برای رسیدن به محل کار، برای فروختن نیروی کار خویش، از روی مارها می‌پردد. وقتی تاس اش عدد شش را نشان بدهد وام بلند مدت خرید خودرو به او تعلق می‌گیرد تا زودتر به محل کارش برسد. بزرگراه برای او، نه شاهکار مهندسی بل نرdbانی است که او را چند دقیقه زودتر به محل کار می‌رساند. و بیکاری و اخراج می‌تواند برای او، برسانزنه لحظه‌ی درنگ باشد. لحظه‌ای که مطلقاً متفاوت تجربه می‌شود، اگر چه به ظن قوی ترس از تجربه متفاوت، مانع از ایفای نقش در شکل گیری آگاهی طبقاتی می‌گردد. چنانچه این تجربه ممکن است، از لحظات پرسه زدن او در بازارهای مکاره شهر، در روزهای بیکاری و مواجهه با مسئله اخراج از محل، از کار و ... حاصل شود. (به گفته بالزاک: "قدم زدن اتلاف وقت است. پرسه زدن نفس زندگی است.")

از طرف اغلب، اما پدیده اجتماعی بیکاری و اخراج کارگران از موضعی دلسوزانه و یا از زاویه‌ای عمیقاً انتزاعی نگریسته شده است. در واقع در هر دو سویه، فرودستان شهری همچون ابزه‌های خشی و بی تاثیری قلمداد می‌شوند که در انتظار معجزه نشسته‌اند. در واقع، یا باید به تهی دستان کمک شود و یا باید کنترل و رهبری گرددند. در حالی که آن‌ها پیش از هر چیز فقط به کمی زمان تسهیل شده برای درنگ نیاز دارند تا خود، نخستین بارقه‌های سرگردانی و از خود بیگانگی خود را دریابند. و آن چه می‌تواند نقش زبان این رویکرد تسهیل گرانه را ایفا کند، نه شکلی حرفة‌ای و آکادمیک از ایدئولوژی، بلکه بهره گیری از گفتمان طبقاتی است. گفتمان طبقاتی، به دقت می‌تواند مرز میان مصاحبه شونده و مصاحبه کننده را در نوردیده و به تعییر فریره "آموزش به" را به "آموزش با" متحول نماید.

از طرفی ایفای نقش کاربردی این گفتمان نیز تنها زمانی قرین نتیجه خواهد بود که زبان توصیفی پرولتاپیا به درستی درک شود. در واقع باید با این پیش فرض آغاز کرد که با یک لوح خام برای اشباع کردن اش از واژگان ایدئولوژیک و نظری

واجه نیستیم، بلکه با شخصیتی منفرد از یک طبقه مواجهیم که از قضا اصیل ترین عناصر تحلیل را در اختیارمان قرار می دهد.



اما بر خلاف این، از سوی نظریه پردازان گفتمان طبقاتی در ایران، کمتر اهتمامی به "آموزش با" تهی دستان و

کارگران عادی انجام می گیرد. در واقع به جز برخی تلاش های فردی و درسنامه ای، و برخی کوشش های جریانات چریکی، تلاش هماهنگ و نظام مندی در جهت ایضاح نسبت کار توده ای و سازمانی انجام نمی شود و در نهایت نیز ما می مانیم و پرخاش به راستگاریان نوع دوستی که به درماندگان کمک مالی می کنند یا بر سر کودکان کار دست نوازش می کشنند. (تاكید دارم که تهی دستان به گفته "آصف بیات" ممکن است از سر "ضرورت بقا" به این نوع کنش های خیرمآبانه روی خوش نیز نشان بدھند و یا حتی در موقعی برای "نجات خود" با نیروهای امنیتی نیز همکاری کنند اما این ابدأ توجیه مناسبی برای کم کاری و "خشت خام" پنداشتن فرودستان نیست.) وقتی با عمق و دقیق به حرف های یک کارگر فصلی گوش کنیم، فارغ از آن که نتیجه حرفهایش، به حمایت از دولت پوپولیستی بینجامد یا خیر، در می یابیم که توanstه با همان لحظات درنگ، تصویری واقعی از جایگاه خود در جامعه و حتی سایر طبقات ترسیم کند و به ما بگویید که در لحظات بحران، چگونه از یک سرمایه اجتماعی یا شبکه فعال اطرافیان برای ایفای نقش اجتماعی خود استفاده کرده است. این تصویر اگر چه صرفاً توصیفی و عاری از منطقی تحلیلی باشد اما بنیادی ترین ماده برازنده تحلیل کنشگر اجتماعی است.

این دریافت آن ها به قدری جدی هم هست که آن ها پیش خود نه صرفا در رابطه با مساله کار و طبقات بلکه در رابطه با مسائلی همچون جنسیت نیز دارای برخی وجوده استنباطی هستند. دقیقا همین نادیده گرفتن یا کم

گرفتن، چنین استنباط‌هایی است که ما را از اهمیت روبنا غافل می‌کند و تنها وقتی که آن‌ها در گیر یک پروژه آزار جنسی یا قتل می‌شوند قدری پیرامون آن تأمل می‌کنیم!

چندی پیش با کارگری ساختمانی با نام ملک محمد صحبتی انجام دادم و سعی نمودم جهت بحث را کمی از مسائل مستقیماً در رابطه با کار دور کنم و مثلاً به مفاهیمی مانند سبک زندگی و دیدگاه جنسیتی او بپردازم؛

ملک محمد که متولد غزنه است و از سال ۷۴ در ایران تقریباً همه کاری انجام داده، درآمدش را برای خانواده اش در کویته پاکستان می‌فرستد. یکی از مشاغلی که او تجربه کرده، عضویت در یک تیم خدماتی در پروژه‌های سینمایی بوده است. وقتی که او گفت؛ در محل کارش بازیگرانی مانند تهرانی و پرستویی و فروتن و حاتمی را ملاقات کرده، و با توجه به این که پیشتر هم از داشتن دو فرزند دختر و یک پسر خبر داده بود، مشتاق شدم بدانم او در مورد زنانی که بیرون از خانه کار می‌کنند، چگونه فکر می‌کنند. ملک محمد اما معتقد بود وقتی مرد می‌تواند پول به اندازه کافی دریاورد، دیگر نیازی به کار بیرون از خانه زنان نیست.

ذکر این نکته اهمیت دارد که ملک محمد خط کشی دقیقی با طالبان داشت و می‌گفت؛ با بر قع مخالف است و حتی زنان فامیلش چادر هم به سر نمی‌کنند. همسر ملک محمد را والدین اش انتخاب کرده اند و او نیز پسندیده است و او را با مهریه‌ای بالغ بر ۶۰۰۰۰ روپیه پاکستان به منزل آورده است. او کار طاقت فرسای ساختمانی انجام می‌دهد و درآمدش را برای این زن و سه فرزندش می‌فرستد و آرزو دارد که "بچه‌ها به دانشگاه بروند."

وقتی این را می‌شنوم از او می‌پرسم آیا این آرزو شامل حال دخترانت هم می‌شود؟ می‌گوید: بله.

اما وقتی می‌گوییم که اگر بفهمی در دانشگاه دوست پسر دارند باز هم اجازه می‌دهی؟ کمی درنگ می‌کند و می‌گوید: "نمی‌گذاریم به آن جا برسد". ملک محمد اگر بفهمد دخترش دارای دوست پسر است او را شوهر می‌دهد. او معتقد است دختر که به سن بلوغ رسید باید ازدواج کند. ولی در ک ملک محمد از بلوغ نیز لزوماً بلوغ جسمی نیست و آن را تا ۱۸ سالگی بالا می‌برد. جالب است که او نیز مانند بسیاری از متشرعنی، زنان را دارای نقص عقل و ابتلای به ساده لوحی می‌داند. ملک محمد، دوست دارد پرسش بیاید ایران و تحصیل کند، نه کارگری. با نوعی تساهل می‌گوید: "البته به خودش بستگی دارد. من کار می‌کنم و همه چیز را برایش آمده می‌کنم. تصمیم درس خواندن یا کارگری با خودش است." اما او ابداً چنین حقی برای دخترانش قائل نیست و می‌گوید: "باید تا حد نیاز درس بخوانند و بعد شوهر بروند."

با این همه مهم است که او با "چند زنی" به شدت مخالفت می‌کند. و می‌گوید: "آدم‌هایی که عیاش اند این کار را می‌کنند. یا پول دارند یا از زن شان راضی نیستند. یا حتی بچه دار نمی‌شوند." و خودش قیدی را اضافه می‌کند که: "اگر زن حامله نمی‌شد شاید می‌رفتم با کسی دیگر ازدواج می‌کردم. بدون بچه که نمی‌شود."



نقشه عطف حرف‌های محمد جایی بود که از او درباره حقوق برابر زن و مرد سوال کرد و او با اقتدار جواب داد:

"نمی‌شود که هم دموکراسی را خواست، هم اسلام را. دموکراسی خیلی خوبی‌ها دارد برای مردم. اما برای ما که مسلمانیم خوب نیست. به نظر من کسی که دنبال دموکراسی است باید برود جای دیگری زندگی کند. کشور شما که به حقوق مساوی اعتقاد ندارد خب ما هم اعتقاد نداریم. بنابراین اینجا راحت‌تر می‌توانیم کار و زندگی کنیم."

دقت می‌کنید؟! هر یک از ما هر روز پیاده یا با خودرو، از کنار صدھا از این ملک محمدها عبور می‌کنیم. خیلی فرق نمی‌گذاریم بین آن‌ها که هر روز سر چهارراه‌ها با کیسه و ماله تجمع کرده اند با درخت‌هایی که هر روز در همان مسیر برایمان تکرار می‌شوند. اما می‌بینید که یکی از آن‌ها که حتی قادر نیست اسمش را درست برای من روی کاغذ بنویسد، چقدر در باره زندگی حرف دارد و حتی چقدر ایده دارد که حاضر است برای آن‌ها از کشوری به کشوری دیگر برود و تازه آن کشور را نیز به تناسب عقاید مذهبی خود درک کند.

جالب آن که پسر عمومی همین ملک محمد (مسعود) دقیقاً مخالف او فکر می‌کرد و می‌خواست کار کند تا روزی برود اروپا و "عشق و حال کند". و جالب تر آن که هر دوی آن‌ها می‌گویند با این که فرصت کار در یک کارخانه بزرگ را در اطراف تهران داشته‌اند، اما در خود ندیده‌اند که بتوانند به قوانین کارخانه تن بدهنند.

"من نمی‌توانم یک ماه صبر کنم که حقوق بدهنند. ما افغانی هستیم، بهانه پیدا کند، اخراج می‌کند. الان کارمان سخت‌تر است، اما کارمان را بلد شده‌ایم و هر جا بخواهیم کار می‌کنیم."

مشکلات ما برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی (و آن گونه که ستون اجتماعی رسانه‌ها علاقمندند، - آسیب‌های اجتماعی)، چفت و بست کردن نظریه و به زور گنجاندن رویدادها و علل آن‌ها در یک قالب تئوریک از پیش حاضر و آماده شده است.

دانش زیستن یا به تعبیری "سیاست زیست" و عوارض عقیدتی و مذهبی آن، برای ملک محمد در لحظات بحرانی، جنگ، آوارگی، بی‌خانمانی، پشت مرز نشینی، چانه زنی با قاچاقچی انسان، یا حتی در مواجهه با هدیه تهرانی حاصل شده است. او به خوبی این دردها را لمس کرده و آرزو می‌کند فرزندش این دردها را نپچشد. و در دانشگاه تحصیل کند. چیزی که او و همسر و دخترانش نیاز دارند کمی گفت و گوست.

رقصدنده با سرما

شاهین فضلی

دستها حرکت می کردند

با ابهامی که آشوب را با خستگی می آمیخت

پاهایی که بر زمین ساییده می شد

و تداومش ، توهمند شدن پاهای

همچون ترس خراش خوردن

برای کاغذی که بستر ذغالی شده است.

این حجم بدن تو بود که

پیچ و تابش را با ظرافتی خشندا که ریشخند می گرفت

در سرمای فضایی که در هم پیچیده بود

دوزخی بود شاید

آدمیانی که بی صدا و بی تصویر

در جایگاه تنگشان ثیثیت می شدند

نعره ها با نگاه ها می لوییدند

چشم ها هرزگی شان را با هوس های زمان

همراه کرده بودند.

دست هایت حرکت می کردند

ذره ذره ی وجودت را رقصی وحشی در بر گرفته بود.

می رقصیدی ...

بی هیچ تخیلی برای اطراف

آنجا نبودی

تصویرت شاید برشی بود ییگانه

که با اشتباہی نا موزون تدوین شده بود.



پدران ایستاده با نگاه های دریده و دهان های کف کرده ،
با نسل پشت سرشان ، با نسلهای پشت شان
خیرگی دهشتناکشان را پیچ های بدن تو معنا می داد
سوی نگاه هایشان در اندام تو گره می خورد
شلیک می شد هر آنچه برای نابودی ساخته شده بود
بمب ها ریخته می شد از برای سر های بی تدبین
گلوه ها عبور می کردند با شکافتن بدن هایی که افتادن را در انتظار نشسته
تیغ ها فرو افتادند
سرها غلتیدند
دست ها بریده شدند
و طاب ها گلوه را در بر گرفتند.
تو اما رقصیدی
با سرمای درونت
با دست هایی که تمای بودن را با عریانی بدن سرود
رقص تو وحشی تراز آن که زیبایی را مجال دفن بیابد.
رقصیدی ...
چون رقص دودی که از آخرین پک سیگار
از لب های خشکیده خارج می شد.
هوایی که
حرم اندامت ، انجامداد غبارهایش را مانع می شد.
در آرزوی قتل تو تصاویرش را مخدوش می کرد
تصاویری که پارگی منظم بند هایش را
سوختگی بی شکل بافت هایش می پوشاند .
وجهای فریاد
در تو اما سکوتی بی تپش بودند.
خون ها و شیون ها
نگاه ها و دندان ها

صداها و بدنها

دودها و شکافها

گویی در تو امید پایان، تخیل می کردند

تو تصویر آرامش و فغان سکوتی مرگبار بودی

آغوش سرمایی نا امید

پرومته ای که کنند هر تکه جگرش

رقضی سراب گون را سبب می شد.

اندامت،

مرکز ثقل این دایره خسته

این خستگی دایره وار

شعاع دردها و محیط نعره های بی گاه.

رقضیدی ...

از برای کمرهای دونیم شده

رقضیدی ...

از برای مادرانی که آبستن لاشه ها بودند

از برای بازوها، شانه ها و بافت های بی بدن

رقضیدی ...

از برای پستان های عریان دختر کان بی آغوش

از برای گیسوانی که گونه های سیلی خورده را مأمن نوازش بودند

از برای تاول هایی که زختی دست ها را

از زلالی چهره ها جدا می کرد

از برای همه زخم ها و عطش ها

امیدها و ضعفها

حقارت ها و رویاها

رقضیدی ...

تجاوز، مردسالاری و سرمایه داری

بامداد آزاد

« آیا تجاوز فقط امری جنسی است؟ » ، « آیا تمام کارهایی که به زور بر ما تحمیل می شود، تجاوز به حریم ما نیست؟ » (« داد بیداد » : ویدا حاجبی تبریزی، انتشارات بازتاب نگار)

در سالی که گذشت شاهد چند مورد از آشکارترین تعدیات علیه زنان یعنی تجاوز گروهی بوده ایم.(خمینی شهر، استان گلستان و استان خراسان و استخری در تهران که البته در آن طبق آن چه طرح شده بنابر تعاریف رسمی تجاوز صورت نگرفته است و آزار جنسی رخ داده است). اما این موارد آیا اتفاقاتی عجیب بوده اند؟ (مقصود کاستن از اهمیت و عمق فاجعه‌ی این موارد نیست بلکه برعکس قصد بر آن است که به جای نگاه به این اتفاقات به عنوان حوادث آن چنان که ژورنالیسم صفحهٔ حوادث به آن می نگرد و در واقع از اهمیت آن می کاهد، به ریشه‌های این اتفاقات پرداخته شود و به جای مبارزه با معلول‌ها با علل آن‌ها مبارزه شود).

مگر پیش از این موارد ما شاهد تجاوز گروهی نبوده ایم؟ مگر در دو سال پیش از این اتفاقات ، گزارش‌هایی از تجاوزات گروهی در بازداشتگاه‌های مخفی و غیرقانونی مطرح نشده بود؟ مگر بین این که تجاوز به صورت گروهی رخ دهد یا به صورت فردی در ماهیت تجاوز تغییری حاصل می کند؟ مگر در چند سال گذشته شاهد مواردی از تجاوز به زنان و دختران در دانشگاه (توسط حراست یا مقامات دانشگاه نظیر دانشگاه زنجان، دانشگاه تبریز، دانشگاه علامه) یا توسط نیروهای امر به معروف و نهی از منکر (زهرا بنی یعقوب) نبوده ایم؟ مگر تجاوز، تعدی به بدن زنان (البته تجاوز به مردان نیز وجود دارد اما ۹۰ درصد موارد تجاوز به زنان است) براساس تصرف بدن زنان به عنون ملک مردانه نیست؟ آیا ختنه‌ی زنان یا تحمیل حجاب و پوشش اجباری بر زنان هم این گونه نیست؟ آیا فرقی می کند که متوجه زن غریبه باشد یا آشنا؟ مگر تجاوز طبق تعریف رسمی برقراری رابطه‌ی جنسی بدون رضایت زن نیست؟ اگر شوهر بدون رضایت زن با وی رابطه‌ی جنسی برقرار کند تجاوز صورت نگرفته است؟ آیا اصل تمکین به مردان این حق را نمی دهد؟ اگر برقراری رابطه‌ی جنسی بدون رضایت زن تجاوز است و رضایت نیز یعنی انتخاب براساس آگاهی، آیا برقراری رابطه‌ی جنسی با کودکان که نمی توانند انتخاب آگاهانه و در نتیجه رضایت داشته باشند تجاوز نیست و اگر قانون، ازدواج در سنین کودکی را بپذیرد تجاوز را تأیید نکرده است؟ اگر قانون ، ریختن خون زنی که بنابر نظر مرد «مهدورالدم» باشد که یکی از موارد آن فساد اخلاقی است را جایز بداند، تجاوز به آن زن را به صورت ضمنی تجویز نکرده است؟ مگر به جز این است که یکی از استدلال‌های متوجه‌زان آن است که زن تجاوز شده خود دارای تمایل به رابطه جنسی بوده

است چون او روسپی است یا روابط جنسی متنوع دارد یا از نظر جنسی تحریک کننده بوده است؟ مگر این‌ها همان مواردی نیست که برای بیان فساد اخلاقی یک زن جهت اثبات مهدورالدمی او بیان می‌شود؟ وقتی تبلیغ می‌گردد که زنی که قربانی تجاوز شده خود مقصراً بوده است (در مورد خمینی شهر امام جمعه‌ی این شهر چنین فرمایش نمود، در موردی در دانشگاه مشهد هم رئیس دانشگاه، همچنین در مورد آفریقای جنوبی هم رئیس جمهور آفریقای جنوبی که خود متهم تجاوز بود) آیا باید صرفاً افراد متجاوز را مقصراً دانست یا ساختاری که از آن‌ها حمایت می‌کند؟ آیا این ساختار صرفاً به ساخت سیاسی تقليل می‌باید یا از آن‌جا که دفاع ساخت سیاسی از تجاوز مبنی بر پنداشت‌ها است آن را نیز در بر می‌گیرد؟

پنداشت‌هایی که حامی تجاوز‌زند چیستند؟

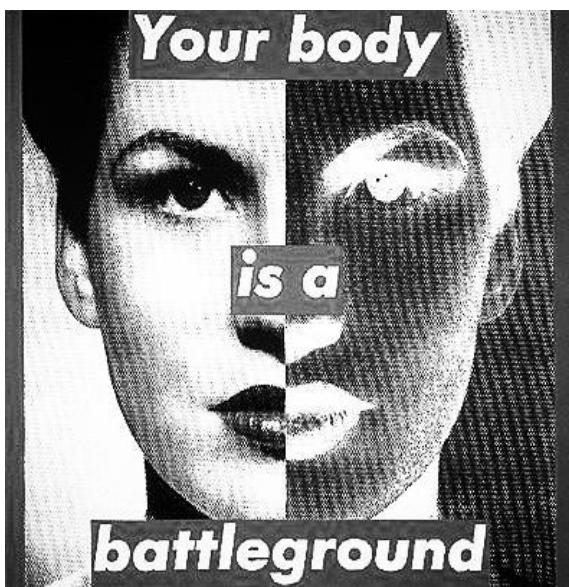
- زنان موجوداتی منفعل و مردان افرادی فعالند. زنان مفعول رابطه‌ی جنسی هستند بنابراین باید آن را پذیرا باشند. زنان دارای اختیار نیستند که از آن‌ها اجازه خواسته شود.
- مردان مالک زنانند. پس حق تصرف بدن زنان را دارند.
- زنان جسم اند و ذهن ندارند. پس می‌توان آن‌ها را مصرف کرد.
- مردان از نظر جنسی مهارناپذیرند، پس باید زنان مواطن خود باشند و گرنم مسئولیت تجاوز با خودشان است.
- زنان در باطن خواهان تجاوز جنسی هستند (فاتنتزی جنسی آن‌هاست).
- سلطه‌ی مردان بر زنان باید تحکیم گردد و تجاوز موثر ترین ابزار تحقیر زنان است.
- مردان باید مردانگی خود را نشان دهند. مردانگی با خشونت معنا پیدا می‌کند و تجاوز بازترین شکل خشونت مردانه است.
- تجاوز یکی از مهارت‌های دستیابی به زنان است.

این‌ها پنداشت‌های ایدئولوژی مردسالاری‌اند. اما نکته‌ی گرهی ایدئولوژی مردسالاری چیست؟ تصرف.

این که می‌توان بر زنان و به تبع آن‌ها بر کودکان تسلط داشت و این که کسانی (مردان) مالک کسانی (زنان و کودکان) دیگرند.

اما تصرف فقط مقوله‌ای جنسیتی نیست. تصرف دو مقوله‌ی دیگر را نیز در بر می‌گیرد: طبیعت و کار. بین این سه تصرف ارتباط تنگانگ وجود دارد. هریک موجود و مشدد دیگری است. همه چیز قابل تصاحب می‌شود. همه چیز را یا می‌توان به وسیله‌ی پول به دست آورد یا به وسیله‌ی زور (البته قدرت نرم هم شکلی از زور است، برای مثال در تجاوز الزاماً زور فیزیکی به کار نمی‌رود بلکه ناهشیار ساختن از طریق مخدر و غیره یا استفاده از فریب هم جزء روش‌های اعمال قدرت نرم در تجاوز است). زنان نیز در این میان یا کالایی هستند که با تن

فروشی یا ازدواج (مهریه) قابل خریدند یا اشیایی که از طریق زور قابل تصرفند. زنان را هم می توان خرید هم می توان به غنیمت برد. (کنیز نمونه‌ی آشکاری از جمع این دو معنی در یک پدیده است. کنیز را هم می شد خرید و هم در جنگ به غنیمت آورد و در هر دو مورد برقراری رابطه‌ی جنسی با آن در هر زمان و بدون رضایت ممکن بوده است). اکنون هم فرقی نکرده است. هم تجارت سکس هست، هم تجاوز و هم این که در جنگ‌ها تجاوز صورت می گیرد (جنگ عراق، جنگ دوم خلیج، جنگ صربستان-بوسنه و ...).



حاکم بر جامعه است و انسان‌ها و امور انسانی به کالا تقلیل داده شده‌اند، خشونت علیه زنان (و به طور خاص تجاوز) همانند هر عارضه دیگر اجتماعی نظیر خود کشی، کودک آزاری، اعتیاد، تن فروشی و ... ذاتی آن است نه صرفاً عارضه‌ای بازمانده از سنت، مذهب و باورهای مردسالار و مناسبات عشیره‌ای یا فئodalی.

تجاوز اتفاقی تصادفی نیست، مربوط به ددمنشی یک حکومت نیست، منحصر به دیکتاتوری‌های رسمی نیست^{۱۴} بلکه تجاوز جایگاهی ساختاری در سرمایه‌داری مردسالار و در کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد.

^{۱۳} دستنوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، مالکیت خصوصی و کمونیسم: کارل مارکس، نشر آگاه

^{۱۴} برعی ممکن است که تجاوز را حاصل عملکردهای حکومتی خاص بدانند و آن را جدا از ایدئولوژی مردسالاری یا ساختار سرمایه‌داری در نظر بگیرند اما بد نیست که هم مثال‌هایی آورده شود و هم نکاتی برای توضیح افزوده گردد:

الف- در ترکیه‌ی اردوغان که الگوی اصلاح طلبان و اسلام معتدل است و هم چنین به عنوان یکی از مدل‌های گذار به دموکراسی مثال زده می شود هم آمار تجاوزات نظیر سایر اشکال خشونت علیه زنان افزایش یافته است و هم قوانینی که از تجاوز حمایت نماید به تصویب رسیده است نظیر ماده‌ی «تحریک حاد» که توجیهی برای متتجاوز فراهم می کند. (حکایت دلدادگی و خیانت فمینیست‌های اسلامی ایران و ترکیه به حاکمیت "اسلام معتدل"

تجاوز همچون میلیتاریسم و کشتار بیان عربیان سلطه گری سرمایه داری مردانه است، نظامی که بر تصرف مبتنی است و در آن تن زن ملک مردانه است. تجاوز را باید در این چهار چوب فهمید و برای ریشه کنی آن، با

(اشاره ای به خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه تحت حاکمیت حزب نولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه": سولماز بهرنگ، پژمان رحیمی. ←

ب- در مکریک که اسلامی نیست و علیرغم تسلط دائمی حزب حاکم از دموکراسی انتخاباتی شکلی (دموکراسی رویه ای- همان موج سوم دموکراسی هائیگون) برخوردار است تجاوز علیه زنان بسیار گسترده است. (در مکریک جنایت سازمان یافته علیه زنان بخشی از کارکرد دولت است! : مصاحبه "گئورگینا فاکونماجو" از روزنامه "نویس دویچلند" با "ایملا مارروف" و "آندرای مدینا"، ترجمه‌ی آزاده ارفع)

ج- ایالات متحده آمریکا، این فرشته‌ی آزادی و دموکراسی! دارای بالاترین آمارهای تجاوز به زنان در جهان است. (کتاب «جنگ علیه زنان»: مارلین فرنچ) که البته آمریکا در زمینه تجاوز در جنگ و زندان هم سوابق نامطلوبی دارد که جنگ ویتنام، زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو از نمونه‌های آن است.

د- در دوره دوم ریاست جمهوری آلبرت فوجی موری در پرو بیش از ۳۰۰۰۰۰ زن به زور عقیم شدند. (یعنی شکلی از تعدی به بدن زنان نظیر تجاوز و ختنه) بیش از ۱۸ زن طی این عملیات جان خود را از دست داده اند. فوجی موری این جنایت را به نام اقدام برای «پیشرفت» کشور و کاهش جمعیت و فقر صورت **می‌داد**. این دوره ای از تاریخ پر است که «انقلاب نولیبرالی» تحت هدایت فوجی موری در آن صورت گرفت و مورد استقبال موسسات بزرگ سرمایه داری مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. اخیراً فیلم مستندی هم از این اتفاق تهیه و نمایش داده شده است.

ه- خشونت علیه زنان (که تجاوز یکی از اشکال آن است) در دوران‌های «سال اول ازدواج، دوران تنگنگی مالی، تولد فرزندان و میانسالی» اغلب اتفاق می‌افتد که هر چهار دوره تحت تأثیر تبعات اقتصادی هستند. (خشونت در خانواده؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها: بیژن هدایت)

و- تجاوز در دوران‌های بی‌سازمانی اجتماعی (از جمله جنگ) بسیار افزایش می‌یابد. بی‌سازمانی اجتماعی و جنگ هردو حاصل بحران‌های سرمایه داری هستند. (روانشناسی زنان: جانت شیبلی هاید: نشر آگه)

ز- نابرابری جنسیتی با تجاوز ارتباط مستقیم دارد و نابرابری جنسیتی حاصل تبعیض ساختاری نهفته در نظام‌های طبقاتی از جمله سرمایه داری است. (روانشناسی زنان: جانت شیبلی هاید: نشر آگه)

ح- پورنوگرافی و تجارت سکس از عوامل مقوم اصلی تجاوز است. این‌ها حاصل جامعه‌ای است که در آن همه چیز کالاست. (روانشناسی زنان: جانت شیبلی هاید: نشر آگه)

ط- خشونت علیه زنان (که تجاوز را نیز شامل می‌شود) با فقر زنان ارتباط تنگانگ دارد. ۷۰ درصد زنان مورد خشونت قرار گرفته‌اند و ۷۰ درصد زنان فقیرند و ۷۰ درصد زنان نیز خشونت علیه خود را گزارش نمی‌کنند. (گزارش هزاره‌ی سوم سازمان ملل متحد)

ی- بیکاری عامل ۶۰ درصد خودکشی‌ها در ایران تشخیص داده شده است و بیان گشته است که رنج از بیکاری آزاده‌نده تراز سوگ از دست دادن عزیزان است و طبعاً این رنج که به پرخاشگری علیه خود (خودکشی) منجر می‌شود به مراتب بیشتر به پرخاشگری علیه دیگران (قتل، کودک آزاری، خشونت علیه زنان و ...) می‌انجامد. (نشریه‌ی تحقیقات اقتصادی خاورمیانه: میس) و بیکاری نیز همان طور که می‌دانیم از تبعات سرمایه داری جهت ایجاد ارتش ذخیره‌ی کار است.

این چهارچوب سازنده اش باید مبارزه کرد یعنی جامعه ای و مناسبات اجتماعی_ اقتصادی ای که تجاوز و خشونت جزء ارکان آن است و مبارزه با تجاوز نیز در بطن خود مبارزه با سرمایه داری مردسالار را نهفته دارد.

نباید به جای علت اصلی یعنی سرمایه داری مردسالار معلول ها را نشانه رفت. (این به معنی نادیده گرفتن نقش معلول ها نیست) و یا به محکوم کردن افراد متتجاوزی که خود نیز قربانی بوده اند پرداخت، (برای مثال مورد بیحجه که خود نیز مورد تجاوز قرار گرفته بود). و یا به سراغ محکوم کردن جامعه و مردم، تحت عنوان نظریه های انحطاط اجتماعی و فروپاشی اجتماعی رفت. (البته جامعه باید دست به نقد خود بزند و از طریق شرم اعتراضی به دنبال تغییر اوضاعی برود که این انحطاط را برایش به ارمغان آورده است، نظیر ماجراهی دختران قوچان که بر انقلاب مشروطه موثر بود.^{۱۵)}، این نقدها نقدهایی خنثی هستند و می خواهند جای مقصص و قربانی عوض کنند.

^{۱۵)} کتاب «حکایت دختران قوچان»: افسانه نجم آبادی.

گزارشی از وضعیت زنان کارگر

ناصر آفاجری

زمانی که مساله حقوق زن ، حقوق اجتماعی و یا دستمزد او مورد بررسی قرار می گیرد، بدون استثنا واژه پدرسالاری، مرد سالاری و یا بسیار عینی و واقعی تر(ولی چندش آور) نرسالاری در ذهن انسان زنده می شود؛ ولی واژه تنها شکلی از یک پدیده‌ی پنهان ضد بشری است، با درون مایه‌ای طبقاتی و سرشتی استثمار گر.

بهره کشی انسان از انسان از دورترین هزاره ها تا به امروز، درنرم ها و قوانین مختلف ، ولی همیشه در دفاع از حقوق اقلیت حاکم، شلاقش را بر گرده‌ی زحمتکشان زن و مرد کوبیده است. استثماری وحشیانه، بسیار وحشیانه، زیرا با نیروی کار چون یک کالا یا ابزار برخورد می کند و در عمل او را فاقد ارزش انسانی می دانند و با معیار بازار، درون مایه انسانی او را ندیده می گیرند و نیازمندی های حیاتی برای باز تولید نیروی کارش به فراموشی سپرده می شود.

ولی در کنار این بهره کشی عام، شاهد استثمار مضاعف نیمی از افراد جامعه نیز هستیم که مرد استثمار شده در این شیوه‌ی ستم و بهره کشی، نیز خود را در آن سهیم می کند: آری استثمار زن، مادر، همسر. آن هم باعقب‌مانده‌ترین مناسبات بادیه‌نشینی . ارزش زن در این نوع مناسبات عشیره‌ای چیزیست در حد یک زیرانداز "تجدید فراش" چون هر مرد ناقص‌العقلی می تواند(حتا در قرن بیست و یکم) زن را چون زیلوی کهنه‌ای دور بیاندازد و یک یا چند تای دیگر اختیار کند. (احکام برده‌داری جنسی) تاسف بارتر اینکه این برده‌داری جنسی واستثمار وحشیانه‌ی نیروی کار زن در جامعه‌ای صورت می گیرد که در تاریخ گذشته‌اش علاوه بر احترام به شخصیت زن، حقوق زنان کارگر در مقابل تخصص برابر مساوی بوده و در اکثر کارگاه های بزرگ دوره‌ی هخامنشی به دلیل توانایی مدیریت آنان، سرپرست‌های کارگران زن و مرد، یک زن بوده است. (۱)

سررشته‌ی تمام این مناسبات واپس‌گرایانه‌ی موجود در دستان کهنه اندیشان دلال صفتی است که در سایه نشسته‌اند و ریسمان‌ها را می کشنند. این واسطه‌ها و دلال‌ها آن چنان از خرد اقتصادی ، اجتماعی بیگانه هستند که در کی از توسعه‌ی اجتماعی صنعتی و علمی ندارند. حتا ضرورت صنعتی شدن جامعه برای تداوم زندگی اجتماعی برای رسیدن به توانایی تولید کالایی را نمی فهمند و آن را مترادف با کفر(به خطر افتادن منافع اقتصادیشان) می دانند. تنها معیار ارزش این اقتصاددانان در قدرت صدای جرنگ جرنگ سکه های طلایی است که آن را برای تعیین عیارش با دندان محک بزنند. همان برده‌فروشان کریه دیروزیند که به جای شتر و کجاوه، بر

بنز و ... می‌نشینند و با پول نفت، شرکت‌های بین‌المللی خرید و فروش را اداره می‌کنند که دفتر اصلیش در لندن و ... است.

استنادی که به حقوق زنان کارگر در دوره‌ی هخامنشیان کرده‌ام هرگز بدین جهت نبوده که آن را جزو افتخارات ایرانیان امروز بدانم. هرگز. این ارزش‌های بالای انسانی که در تاریخ بشر استثناست، افتخاری است برای مردمان همان زمان با فرهنگ و مناسبات آن دوره. ما را همین بس که در قرن بیست و یکم حداقل حقوق

زنان کارگر و نیروی کار زن را ندیده می‌گیریم و آن چنان ستم اقتصادی بر زنان وارد می‌کنیم که واژه‌ی استثمار مضاعف دارای آن درون مایه‌ای نیست که بتواند بار این بهره‌کشی از زن را بیان کند.



زن به عنوان انسان حق دارد با کارش صاحب درآمدی گردد و زندگی مستقلی برای خودش تدارک ببیند. اما زن کارگر پس از ۸ الی ۱۲ ساعت کار به خانه می‌رود، در شهرهای پرجمعیت یکی دو ساعت هم وقتی در ترافیک هدر می‌شود. عاقبت خسته و فرسوده وارد خانه می‌شود، تازه با حجم عظیم کار که در انتظارش است مواجه می‌گردد. کار اصلی زن زحمتکش تازه شروع می‌شود. سامان دادن خانه، پختن غذا برای فردای خانواده، ترو خشک کردن کودکان و خدمت به

"آقای خانه". به هر حال او زن است و طبق اصول سنت‌های مردسالارانه وظایفی به عهده‌ی اوست. ولی زمان برای انجام این همه کار با توجه به مقدار ساعت کار بیرون کافی نیست. پس چه باید کرد؟ در شرایط موجود پاسخی وجود ندارد. علت مبارزه پیگیر کارگران در سطح بین‌المللی و ایران برای پایین آوردن ساعت کار به ۸ ساعت در روز که متناسبه امروزه، برخلاف منافع زحمتکشان به ۱۲ ساعت هم رسیده است، صرفاً به دلیل ضرورت اوقات فراغت برای بازتولید نیروی کار هدر رفته و رسیدگی به آموزش و تربیت کودکان است که

نیروی کار آینده را تشکیل می‌دهند که باز هم این در خدمت ساختار سرمایه‌داری است ولی به قیمت هزینه حداقل درآمد کارگر و زندگیش.

با وجود این همه ستم‌های چند گانه، شاهد ابعادی بزرگتر از استثمار و بی‌داد دولتی در حق زنان کارگر و جویای کار هستیم. با توجه به بیکاری مزمن جامعه‌ی ما که با رشد جمعیت جوان ایران در تضادی ستیزند است، دولت و مجلس اصلاح طلب دست به اقدامی زد که در تاریخ جنبش کارگری ایران و کلیه‌ی دوره‌های پس از مشروطیت به صورت عملکردی واپس گرا و ضد کارگری و ضد نیروی کار زنان برای همیشه به یادگار ماندگار مانده است. معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار جزو افتخارات دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی است. این قانون ستم و بیدادی است بر جامعه کارگری ایران، که بیشترین مصیبتش بر سر زنان کارگر و جویای کار پیاده شده است. برآیند چنین شرایطی برای دختران تحصیل کرده و زنان سربرست خانوار فاجعه‌بار گردیده است زیرا حداقل حقوقی که مسولان کارگاه‌های زیر ده نفر برای نیروی کار تعیین می‌کنند در مواردی حتیک سوم حداقل حقوق قانون کار نمی‌شود. آیا با چنین درآمدی یک نیروی کار زن می‌تواند از پس پرداخت اجاره‌ی یک اتاق برآید؟ غذا، لباس و هزینه‌های دیگر را فعلاً محاسبه نمی‌کنیم.

در کنار این قوانین ضدانسانی شاهد رشد پدیده‌ای "من پاوری" هستیم. دلالی نیروی کار یا "من پاوری" (manpower) که از دوره‌ی سردار سازندگی در پروژه‌های نفتی بوجود آمده بود، اکنون ابعادی همه‌گیر یافته است. "من پاوری" بخشید دلال محترم، کاسب است و کاسب "حیب خدا" این حق اوست که زنان کارگر را به کارگاه‌ها معرفی کند و از آن حداقل حقوق که چیزی کمتر از یک سوم حداقل حقوق قانون کار است، درصدی به جیش وارد گردد. طبق این قوانین نیروی کار باید شبانه‌روز برای سرمایه‌دار و دلال‌ها کار کند و تازه پس از ۴ ماه حقوق یک ماه را دریافت کند.

از سوی دیگر ناتوانی در ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها جوان بیکار و سربار جامعه، فروپاشی صنایع تولیدی به دلیل واردات بی‌رویه اریابان قدرت، روند تصاعدی رشد بیکاری و فقر عمومی باعث گردید تلاش برای بیرون کردن زنان از بازار کار، با تبلیغات گسترده آغاز گردد. بازنیستگی قبل از موعد، باخرید زنان کارمند و معلم از ترفندهایی است که سرمایه داری دلالی نهایت بهره را از آن می‌برد. گرچه زنان به رغم این همه بی‌داد اجتماعی توانسته‌اند دانشگاه‌ها را تسخیر کنند ولی در بازار کار با وجود تحصیلات دانشگاهی وضع زنان واقعاً مصیبت‌بار است.

در پروژه‌های نفتی حقوق یک خانم مهندس یا لیسانس زبان برای روزانه ۱۲ ساعت کار و ماهیانه ۲۷۶ ساعت حداکثر شش صد هزار تومان است. در حالی که سرپرست یک واحد کوچک (فورمن) مبلغی معادل یک میلیون و دویست تا یک میلیون شش صد هزار تومان دریافت می‌کند. یک کارگر فنی کم سواد ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند.(البته اگر بعد از ۴ماه به او بدهند) و یک جوشکار کم سواد حداقل یک میلیون و دویست هزار تومان دریافت می‌کند. با توجه به این که حداقل حقوق برای کارگر کم سواد و بی‌تخصص، آن هم برای ۱۹۲ ساعت کار در ماه، سیصد و سه هزار تومان است. اینک به حقوق یک خانم کارشناس توجه کنید که حداکثر آن شش صد هزار تومان است. مدت کار این خانم در پروژه‌ها روزانه ۱۲ ساعت کار و در ماه ۲۷۶ ساعت است. یعنی ماهانه این خانم به نسبت قانون کار ۸۴ ساعت اضافه کاری می‌کند که اگر آن را در صدی چهل قانون کار ضرب کنیم ۱۱۷ ساعت اضافه کار می‌شود (در حالی که در پروژه تعطیلی روز آدینه را نداریم) اگر ۴ آدینه در ماه را طبق قانون کار که می‌باید نیروی کار استراحت کند و حقوق کامل دریافت نماید (زیرا اوقات فراغت برای آماده‌سازی روانی نیروی کار حیاتی است) در نظر بگیریم، می‌بینیم که یک کارشناس زن ساعات کاری معادل دو ماه کار را در یک ماه انجام می‌دهد. و حداکثر شش صد هزار تومان دریافت می‌کند که همان حداقل حقوق یک کارگر بدون تخصص و بدون سواد می‌شود.

هدف از این مطلب بیان این واقعیت تلغی است که زن در کارخانه‌ها و یا در بخش خدماتی در برابر کار و تخصص برابر با مرد، حقوقی بسیار کمتر دریافت می‌کند.

گذری می‌کنیم بر بازار کار برای زنان، در شهرهای مختلف و دستمزدهای آنان.

تبریز

یک پرستار با مدرک کارشناسی در بیمارستان خصوصی شفا، در بخش سی سی یو با روزی ۱۲ ساعت کار(که بر خلاف قوانین بین‌المللی کار است که ایران هم مقاوله‌های آن را امضا کرده است) ۳۲۰ هزار تومان دریافت می‌کند که این معادل حداقل حقوق است. خانواده‌ی این خانم پرستار حداقل ۱۶ سال هزینه آموزش او را پرداخت کرده اند تا امروز پس از پایان آموزش کارمزدی معادی یک کارگر بی سواد و غیرماهر دریافت کنند.

یک خانم دیپلمه در تبریز برای کار در فروشگاه تجهیزات بیمارستانی(بخش خصوصی) از ساعت ۸ صبح الی ۶ پسین ماهانه ۲۵۰ هزار تومان دریافت می‌کند، آن هم بدون بیمه و تامین اجتماعی. در بازار تبریز برای یک

فروشنده‌ی زن دیپلمه در لباس فروشی، بدون بیمه با روزانه ده ساعت کار که در مناسبت‌هایی چون جشن‌ها، ساعت کار طولانی‌تر می‌شود، آن هم بدون هیچ کارمزدی، ماهانه ۲۲۰ هزار تومان حقوق پرداخت می‌گردد.

در دفاتر هواپیمایی در تبریز خانم‌هایی با مدرک کارشناسی و تسلط به یک زبان خارجی سه ماه اول به نام آزمایشی ماهیانه با ۶۰ هزار تومان استخدام می‌شوند، در صورتی که کارفرما از کار آنها اعلام رضایت بفرمایند، ادامه کارشان امکان‌پذیر خواهد شد آن هم با حقوق ماهانه ۱۵۰ هزار تومان با روزانه ۱۴ ساعت کار، از ساعت ۸ صبح تا ده شب، بدون بیمه بدون نهار. (که معمولاً با اعلام عدم رضایت دیگری را با این حقوق ناچیز به کار می‌گیرد. موارد سوءاستفاده پنهان که جای خود دارد)



حالا تصور کنید که این خانم بخواهد سریار کسی نباشد و روی پای خودش بایستد، با این درامد ناچیز در شهری مانند تبریز، آیا می‌تواند زندگی کند؟ اگر فرض کنیم این نیروی کار بتواند یک خانه نقلی پیدا کند و پول پیش آن را هم بدهد، با این طرح حرف

یارانه‌ها، آیا در آمد این خانم در حد پرداخت هزینه آب و برق خواهد بود؟ در ساختارهای اقتصادی که یارانه وجود ندارد، حداقل حقوق کارگران قادر به پاسخگویی به رفع نیازمندی‌های اولیه زحمتکشان است و وضعیت اشتغال به صورتی است که اکثریت مردم کار دارند. در حالی که در کشور ما حداقل حقوق با هزینه‌های زندگی تعاملی ندارد. وضع اشتغال که بسیار اسفبار است با سیاست‌های نابهنجار برای راضی نگه داشتن صندوق بین‌المللی پول برای پیوستن به تجارت جهانی) هر روز شرایط اشتغال بحرانی‌تر می‌شود و عده‌ی بیشتری از کارگران بیکار می‌شوند. این شیوه عملکرد در حقیقت استثمار مضاعف همه‌ی مردم ایران است.

در کارخانه‌ی ساخت وسایل پلاستیکی اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند ساعت کار این خانم‌ها از ساعت ۸ بامداد با ۸ شب برای ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان، آن هم بدون بیمه.

سیاهکل



شرکت کلوچه سازی شهر صنعتی سیاهکل برای یک کارگر زن (اکثر قاطع) کارگران این شرکت خانم‌ها هستند با روزانه کار ۹ ساعت در روز مبلغ ۱۸۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. با توجه به حداقل حقوق اداره کار که ۳۰۳ هزار تومان برای ۱۹۲ ساعت کار کرد در ماه می‌باشد، این خانم‌ها از یک سو هر ماه ۴۲ ساعت نسبت به قانون کار به صورت مجانی برای کارفرما کار می‌کنند و از سوی دیگر مبلغی معادل کمی بیش از نصف حداقل حقوق دریافت می‌کنند. با یک محاسبه دقیق می‌توان ابعاد وحشیانه‌ی استثمار زنان کارگر را بررسی کرد، با توجه به این که این کارگران بیمه نیستند. این است تاثیر فاجعه‌بار معاف شدن

کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار، غارت وحشیانه‌ی کارفرماها و فقر سیاه کارگران زن در شهرک صنعتی سیاهکل در یک کارگاه تولید ظروف یک بار مصرف تنها ۲ کارگر مرد اشتغال دارند با حقوق ۳۸۰ هزار تومان و بیمه هم هستند. بقیه کارگران را خانم‌ها تشکیل می‌دهد، اما با کاری معادل کار کارگران مرد، تنها به اندازه نصف حقوق مردان را دریافت می‌کنند. با روزانه‌ی کار از ساعت ۸ تا ۱۷ عصر برای ماهیانه ۱۷۰ هزار تومان بدون هیچ مزایا، بدون بیمه و بازنشستگی.

صنعتی اراک

خانم‌های فارغ التحصیل دانشگاه در خانه بیکار نشسته‌اند و در آرزوی پیدا کردن یک پارتی هستند تا برای مدت کوتاهی با اشتغال موقت گوشه‌ای از زندگی شان را سامان بدهند.

یک خانم لیسانس یا فوق لیسانس برای استخدام در مهد کودک وابسته به آموزش و پرورش اراک، بدون بیمه و بدون بازنشستگی و مزایای دیگر، تنها ماهیانه ۷۰ الی ۸۰ هزار تومان دریافت می‌کند. در بخش خصوصی ماهیانه‌ای کمتر پرداخت می‌شود.

آیا با این مقدار کارمزد، یک خانم می‌تواند خانه‌ای اجاره کند یا فرزندانش را پرورش دهد؟ این مقدار حتاً کفاف هزینه‌ی رفت و آمد این خانم‌ها را نمی‌دهد. شاید بپرسید پس چرا آنها به این کار ادامه می‌دهند؟ من هم همین سوال را از یکی از این خانم‌ها پرسیدم. گفت:

"دارم دیوانه می‌شوم. در خانه شب و روز بیکار نشسته ایم و دیوارها را نگاه می‌کنیم. اینطور حدائق مشغول به کار می‌شویم و بخشی از نیازهای روانیمان حل می‌شود."

یک شرکت دلالی یا "من پاوری" زنان را برای پرستاری یا انجام کارهای خانه استخدام می‌کند. ساعات کار از ۷ بامداد تا ۱۷ پسین به مقدار ده ساعت کار در روز بدون بیمه و یا هیچ مزایای دیگر. برای ماهیان ۸۰ هزار تومان. ولی قراردادی که همین شرکت با متقاضی نیروی کار می‌بندد، مبلغ ۱۸۰ هزار تومان درماه می‌باشد. این واسطه از درآمد هر زن بابت حق دلالی، بابت حق ضد بشری که به او داده شده، مبلغ یک صد هزار تومان برداشت می‌کند. ده ساعت کار دشوار و گاهی کیف را زن انجام می‌دهد. ولی سهم شیر به واسطه قرون وسطایی تعلق دارد. قانونی که حامی اقلیت حاکم و وابستگان آنهاست و تبع برندasher بر ضد اکثریت مردم است، یک قانون طبقاتی نیست؟

یک شرکت دیگر "من پاوری" که با آموزش و پرورش ارائه همکاری می‌کند برای استخدام یک خانم معلم لیسانس یا فوق لیسانس مبلغ ۳۶۰ هزار تومان از آموزش و پرورش دریافت می‌کند ولی به خانم‌های حق التدریسی ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان پرداخت می‌کند. چرا یک نهاد دولتی، آن هم آموزش و پرورش، دستش دردست دلال هاست؟ چرا یک خانم تحصیل کرده را مستقیماً استخدام نمی‌کنند؟ و اما در مهد کودک‌های بخش خصوصی در ارائه به خانم‌های مربی، که اکثراً لیسانس هستند، فقط ماهیانه ۵۰ هزار تومان می‌پردازنند.

گیلان

شرکت سیبیون تولید کننده‌ی تن ماهی و خورشت قیمه. کار روزانه زنان در این شرکت از ساعت هفت و نیم بامداد تا چهار بعد از ظهر ادامه دارد و از ساعت ۱۴ تا ۱۸ به نام اضافه کاری، که بابت ده و نیم ساعت کار روزانه حقوق ماهیانه این خانم‌ها ۳۶۰ الی ۳۷۰ هزار تومان است. البته از عجایب است که در این شرکت زنان بیمه هستند.

کارخانه سورنگ خزر در شهر صنعتی رشت برای بسته‌بندی کالا از کارگران زن استفاده می‌کند با حقوق ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان بدون بیمه و تامین اجتماعی. در این شرکت هر سه ماه قرارداد جدیدی با کارگران زن

بسته می شود. خاصیت این عمل برای کارفرما عدم پرداخت مرخصی ماهانه و سنتا به کارگران زن می باشد. در حقیقت یک کارگر زن اگر بتواند سی سال در این شرایط دوام بیاورد، مدت خدمتش همان سه ماه و ده روز است که بازنشستگی شامل آن نمی شود و کارفرما هم از پرداخت حق بیمه کارگر معاف می شود. این هم یکی دیگر از عوارض معاف شدن کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار است. البته باید از حق گذشت کارفرما چون مسلمان معتقد است و حلال و حرام سرش می شود، کارگران زن روزهای جمعه هم باید کار کنند والا کسری حقوق خواهند داشت.

کرمانشاه

فروشگاه های لباس با ساعت کار طولانی در روز بین ده الی ۱۲ ساعت کار، بدون بیمه و تامین اجتماعی و بدون قرارداد کار به خانم های متقارضی کار ماهیانه ۸۰ الی ۱۰۰ هزار تومان پرداخت می کند.

آغاجاری (امیدیه خوزستان)

خانم های متقارضی کار می توانند اگر لیسانس یا دیپلم داشته باشند، و صد البته یک پارتی پیدا کنند، به عنوان معلم حق التدریسی برای آموزش و پرورش کار کنند، با حقوق ماهیانه ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

نجف آباد اصفهان

یک کارگر زن در مرکز چاپ و تکثیر از ساعت ۸ الی ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۵ تا ۸ شب برای ماهیانه ۸۰ هزار تومان کار می کند. بدون بیمه و هیچ مزایای دیگر. این زن کارگر باید کارهای نظافت کارگاه و کارهای حاشیه ای دیگری را نیز انجام دهد و گرنده اخراج خواهد شد. زمان کار در یک مرکز دیگر چاپ و تکثیر از ۹ صبح تا ۱۹ شب است. در ابتدای استخدام با ماهی ۷۰ هزار تومان زن کارگر استخدام می گردد. پس از کسب مهارت ها با اضافه کاری های اجباری حقوق زن به ۱۵۰ هزار در ماه می رسد. محیط کار برای سلامتی نامناسب است: یک زیرزمینی سرد و مرطوب.

در کارگاه تولید لباس

ساعت کار برای خانم ها از ۷ صبح تا ۷ شب برای روزانه ۴ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

شاهین شهر اصفهان

آژانس هواپیمایی برای یک خانم مسلط به زبان خارجی با زمان کاری از ساعت ۹ صبح تا یک ظهر و از ساعت ۱۷ تا ۲۰ شب (روزانه ۷ ساعت کار) ماهانه ۸۰ الی ۹۰ هزار تومان، بدون بیمه و هزینه‌ی رفت و آمد پرداخت می‌کند.

اصفهان

نگهداری از پارک‌ها و فضای سبز به پیمانکاران خصوصی واگذار شده است. پیمانکاران نیز کارشناسان خانم را استخدام می‌کنند و به هر کدام چند کارگر بیل و کلنگ به دست می‌دهند و بعد از آنها می‌خواهند با طرح‌های ابتكاری نظر شهرداری را جلب کنند. برای روزی ۱۲ ساعت کار دشوار (هدايت افرادی غیرمتخصص و آموزش آنها) ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان بدون پیمه و...

ظاهراً شهداری برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تامین نیروهای انسانی اش را به این شرکت‌های دلال می‌دهد. اما در واقع صرفه‌جویی صورت نمی‌گیرد و شهداری حقوق یک کارشناس را به دلال (من پاور) می‌پردازد. در حقیقت تنها کاری که صورت می‌گیرد است که از حقوق ده‌ها زحمتکش مبلغی را کسر می‌کنند تا به جیب یک دلال برسند.

آخرین ضربه سنگینی که به طبقه‌ی کارگر وارد شد، بند "ز" مصوب مجمع تشخیص مصلحت بود. بند "ز" اهرم و ابزار سرمایه دار شده تا هر زمان که اراده نماید، بتواند نیروی کار را بدون هیچ مشکل قانونی اخراج کند. تصویب یک قانون برای اجرای بی قانونی در جامعه. پدیده‌ی خارق العاده‌ی قرن بیست و یکم است. شاید برای ضمیمه شدن به اعلامیه حقوق پرسید؟

شرایط زندگی زنان مکزیکی

بخشی از مقاله‌ی "زندگی و مبارزه مردم مکزیک
در برابر نولیبرالیسم"

به گزارش موسسه ملی آمار و دیگر سازمان‌های دولتی و غیردولتی، امروزه در مکزیک ۴۲.۵ درصد از زنان بالای چهارده سال، در شرایط نابرابر کار می‌کنند. دو سوم از این زنان (۶۴.۸ درصد) حقوق بگیر هستند و ۲۵.۸ درصد، شغل آزاد دارند که اغلب شان شرکت‌های کوچک دارند یا به دستفروشی مواد غذایی در کوچه و خیابان می‌پردازند. ۹.۴ درصد از زنان بدون هیچ دستمزدی (در مقایسه با ۵.۱ درصد از مردان) کار می‌کنند. درآمد زنان به طور کلی، کمتر از مردان است. زنان با سطح سواد در حد راهنمایی یا دیپرستان، در هر ساعت ۵.۴ پزو (در حدود ۵۰ سنت) کمتر از مردان با همان سطح تحصیلات، مزد دریافت می‌کنند.

شش نفر از هر ده زن مکزیکی پانزده ساله یا بزرگتر، ازدواج کرده‌اند و از هر سه نفر، یکی یا طلاق گرفته یا بیوه است. در واقع ۲۵.۵ درصد خانواده‌ها، توسط زنان سرپرستی می‌شوند. فقط ۱۹ درصد از زنان سرپرست خانوار، درس خود را تا پایان دوره متوسطه به پایان رسانده‌اند. بیش از یک و نیم میلیون نفر از زنان بی‌سوادند و ششصد و بیست هزار نفرشان، هرگز به مدرسه نرفته‌اند. موسسه ملی زنان با انتشار گزارشی در مورد فقر و جنسیت نشان داد که ۴۴.۵

درصد از زنان (یعنی بیست و چهار و نیم میلیون نفر) در "فقر چند بعدی" (فقر آموزشی، بهداشتی، درمانی و غذایی) زندگی می‌کنند.



زنان در خانه، محل کار و جامعه، قربانی خشونت هستند. هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی وجود ندارد.

فقط در سال ۲۰۱۰ در منطقه فدرال صد و هفت زن، به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی). با رشد تجارت و جنگ با مواد مخدر در مکزیک، تعداد فزاینده‌ای از زنان بازداشت و زندانی شده‌اند. میزان خشونت اعمال شده از

طرف پلیس، نگهبانان زندان و یا دیگران بسیار بالاست و ممکن است زنان زندانی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرند. سازمان‌های مختلف زنان گزارش می‌دهند که بسیاری از زنان، آزار و اذیت جنسی را در محیط‌های کار تجربه کرده‌اند. وزیر کار از منطقه فدرال، گزارش داد که سه هزار و دویست و شصت و پنج زن، در محیط کار مورد خشونت، آزار و اذیت جنسی، یا فسخ ناموجه قرارداد کار، واقع شده‌اند.

بلانکا والسکووز (Blanca Velásquez) یکی از زنان فعال کارگری عضو (- CAT)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دمکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آنها می‌دهد. به آنها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیاورید! برگردید سر کار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیکی در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، امریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعت‌کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیکی شاغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندانشان در این مزارع به کار می‌پردازنند. آثار این حشره‌کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت‌کش‌های شیمیایی، بذرهایی که دستکاری ژنتیکی شده‌اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(۵).

کارگران زن شاغل در پمپ بنزین‌ها نیز در شرایط دشواری کار می‌کند. آنها هیچ مزد ثابتی در مقابل کارشان دریافت نمی‌کنند. این زن‌ها، مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. اما با تلاش

مشترک و هماهنگ این زنان کارگر، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شده است.

خولیا کوینونز (Julia Quiñonez) یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی (Border Workers Committee – می‌گوید:

"سال ۱۹۷۵ کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می‌کرد، چون فکر می‌کرد بیشتر کار می‌کنند و کمتر حقوق می‌گیرند. ما می‌خواهیم به زنان یاد بدیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می‌شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می‌گرفتند. ما توانستیم علیه این شرایط کارکنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد نزن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می‌کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌های مان را کم کردیم. به وجود آمدن این کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان کارگر کمک کرد."

زندگی زنان در عراق

بخشی از مقاله‌ی اشغال عراق و نقش نیروهای اجتماعی

گزارش‌های بسیاری از شرایط دهشتناک زندگی در عراق منتشر شده است که در زیر به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم:

سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش خود چنین آورده است: یک چهارم مردم عراق زیر خط فقر زندگی می‌کند و در آمد روزانه کمتر از دو دلار دارند. عراق دومین کشوری است که بیشترین مرگ و میر نوزادان را دارد. میزان مرگ و میر نوزادان در عراق ۴۱ نوزاد در هر هزار تولد در این کشور است. تحریم‌های اقتصادی باعث مرگ بیش از ۵۰۰/۰۰۰ کودک در عراق شده است. ۲۲۰ هزار کودکان آواره در داخل و خارج عراق در سینم تحصیل در مقطع ابتدایی قرار دارند. سازمان "صدای کودکان" با استناد به تحقیقات بین‌المللی تأکید کرده است: بیش از یک میلیون کودک عراقی وارد بازار کار شدند در حالی که اکثر آنها در معرض خشونت و تجاوز جنسی قرار دارند. تعداد کودکان یتیم در عراق به ۵ میلیون تن می‌رسد که یک سوم این کودکان در سال ۲۰۰۸ نتوانستند ادامه تحصیل بدهنند. در حالی که ۷۶۰ هزار کودک نیز به طور کل اصلاً مدرسه نرفتند و از هر ۸ کودک یک کودک آواره است. دو میلیون کودک عراقی از سوء تغذیه و نبود آموزش رنج می‌برند. هزاران تن نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، ۱۳۰۰ کودک نیز در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های دولتی به سر می‌برند و فقط در بغداد ۱۱ هزار کودک معتادند. وضعیت زنان بهتر از کودکان نیست.



با کاهش شاخص‌های بهداشتی در اثر جنگ و تحریم و اثرات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط صدام و استفاده نیروهای امریکایی از بم‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده (۱۴۲ هزار و ۲۵۴ تن از این نوع بم در حملات ۱۹۹۱ استفاده شد). زنان عراقی، به ویژه در مناطق جنوبی، دچار بیماری‌های جسمی و روانی مانند سرطان، کم خونی، شب‌کوری و سوءتغذیه شده‌اند. بیماری‌های روانی و عصبی نظیر افسردگی، اضطراب و اسکیزوفرنی و مشابه آنها در میان زنان و دختران شیوع یافته است. از هر ۱۰۰۰ تولد ۳۷۰ مادر در هنگام زایمان می‌میرند. این رقم در جهان ۲۱ نفر است.

سازمان امریکائی دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد، نامنی در بغداد و شهرهای دیگر عراق شرایط را برای تجاوز و آدمربایی تسهیل کرده، زنان و نوجوانان از نامنی می‌ترسند و بسیاری ترجیح می‌دهند که از رفتن به محل کار و تحصیل صرف نظر کنند. طبق همین گزارش تنها سه ماه اول اشغال عراق، بنا به اظهار معاون انجمن دولتی عراق در ماه‌های آوریل تا آگوست سال ۲۰۰۳ میلادی ۴۰۰ زن در عراق ربوده شده و برخی از آنها کشته شده اند. ۲۰ درصد از آنها زیر ۱۸ سال سن داشتند.^{۱۶} این نامنی‌ها باعث شده بود که برخی از زنان با خود اسلحه حمل کنند.

سازمان "آزادی زنان در عراق" معتقد است که اغلب این زنان دزدیده شده و برای روپی‌گری در خارج از عراق فروخته شده‌اند. براساس گزارش این سازمان ۱۵ درصد زنان عراقی که بر اثر جنگ بیوه شده‌اند از روی ناچاری به دنبال ازدواج موقت یا فحشا هستند.^{۱۷}

^{۱۶} این مقاله به صورت کامل در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر موجود می‌باشد.

زنان در فلسطین

بخشی از مقاله‌ی جنبش رحمتکشان فلسطین برای

استقلال

بعیض جنسیتی در کرانه‌ی باختری، نسبت به نوار غزه کمتر است و زنان از آزادی‌های اجتماعی بیشتری، به خصوص در زمینه‌ی کار و آموزش برخوردارند. مساله کار کودکان در فلسطین به چشم نمی‌آید. بخشی از آن به خاطر کمک‌های بین‌المللی است و بخش دیگر آن نیز، به خاطر بالا بودن فرهنگ سیاسی جامعه‌ی فلسطین است. این فرهنگ بالا، ناشی از ۶۰ سال مبارزه‌ی پی‌گیر برای استقلال و آزادی است...



در یک دهه‌ی گذشته (بعد از انتفاضه‌ی دوم)، بر مشارکت فعال زنان و جوانان در فعالیت‌های اجتماعی تأکید بسیار شده است. البته با توجه به دو فرهنگی که در بالا به آن اشاره شد، وضعیت زنان در نوار غزه و کرانه‌ی باختری، متفاوت شده است. در نوار غزه، شرایط اجتماعی مشارکت زنان رو به کاهش است، از جمله می‌توان به رشد حجاب و فاصله گرفتن از کار اجتماعی اشاره کرد. در هر دو بخش، جامعه‌ای که تا حد زیادی سکولار بوده است، رعایت مسایل مذهبی در سال‌های اخیر، رشد بیشتری یافته است.^{۱۷}

^{۱۷} این مقاله به صورت کامل در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر موجود می‌باشد.

برای بیوه های جهان

گذر می کنی
 از کیف نگاه مردان
 - مردان پنج شنبه گورستان -
 حتی کیف می کند
 از کف دست های معطرت
 سنگ گوری که داری نوازشش
 می کنی
 آه... های ...
 آه... های ...
 خدا حافظ موی رنگارنگ
 ابروی نازک
 خدا حافظ گل های سرخ روسری
 کفش پاشنه بلند...
 که برجستگی را به لرزش در می
 آوری
 مچاله قدم بردار
 بجوشان
 در دیگ تشویش چشم
 نور و خنده و چشمک
 فرار کن
 از کیف نگاه مرد
 برادر شوهر..
 عمود...
 هه..
 آخر تصاحب می شوی
 شش ماه...

مردت فرو فتاده بر خاک کدام ستاره،
 کدام سیاره...?
 مردت تکه تکه شد در دهان صدها
 کرم، صد ها موریانه...
 جرئه جرئه بالا می کشد
 آغوش مردت را
 علف
 قر می دهد در باد
 برای دسته گلی که هر هفته می آوری



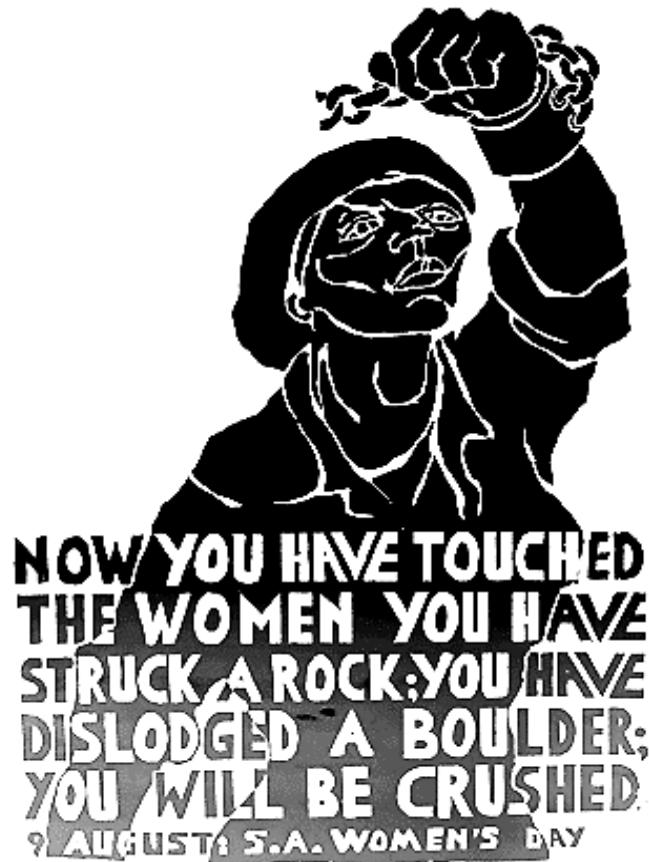
یکسال...
 پنهانی
 نه سیخ می سوزد
 نه کباب
 هیز
 نه عروسی می شناسد
 نه عزا
 آه ... ای سکه بی صاحب
 خار چشم زن زشت روی شوهردار
 بیوه تنها اتاق خاموش
 تن فروشی کن
 به بالشتك خیس
 قاب عکس سرد
 بر ستون بی رقیب اتاق خاموش

سیاه بی اجازه بر تو می بارد
 سیاه از فواره های دوزخ می بارد
 این سالها که می آیند و می روند
 دوباره مردی بیاد
 غیب شوی از صحنه گورستان
 یا موی سپیدت سمج بماند
 در تکرار شعر دیگری
 باور کن در شهوت شعرهایم اینمی
 آخر عهد بسته ام با مادرم
 دوست داشته باشم
 تمام بیوه های جهان را
 عین مادرم!

اگر من نبودم

علی یزدانی

زنم زن/ اگر من نبودم / تمدن کجا بود؟/ نمی چیدم ار سیب ممنوعه را من/ به تقدير اگر چون تو دل می سپردم/ نمی زادم ار "کار" با بطن دستم/ بهشت توهمند/ رهایت نمی کرد/ نبودم اگر من/ نمی کشتم ار دانه ها را بر این خاک/ نمی چیدم ار سبزه از زلف جوبار/ توحش ز حیوان جدایت نمی کرد/ زنم زن/ ندزدیده جز من شرر از خدایان/ نبوده به جز من نگهدار آتش/ پرومته، هوشنگ و صد نام دیگر/ ز من شعله ها را امامت گرفتند/ ز من ، من/ زنم، زن/ اگر من نبودم/ نه گرما و نوری/ نه ذوب و تنوری/ نه جام بلوری/ تمدن کجا بود؟/ زنم زن/ نه مادر ، نه همسر ، نه خواهر نه دختم ، زنم من / دما سنج این گوی آتشفسانم/ ازین سخت جانم چو فولاد/ و زان نرم خو تر ز ابر بهارم / زنم زن/ اگر من نبودم/ اگر من نبودم/ همین دم/ ز خوی پلشت حریصان/ تن گرم هستی/ زمین، مادر مهربانم/ چو دوزخ گدازنه می شد/ و این زاده ی دست من "کار" / ن بشکفته بازنده می شد/ زنم، زن



فهرست مقالات

کانون مدافعان حقوق کارگر

در مورد مسائل زنان

- تزیین کاران لباس؛ پراکنده ترین و بی حقوق ترین کارگران بخش پوشک و لباس میزگرد بررسی وضعیت دستمزد زنان شاغل و طرح دور کاری
- خشونت های جنسیتی در محیط های کاری آزادی طبقه کارگر بدون آزادی زنان کارگر آزادی طبقه کارگر بدون آزادی زنان کارگر
- آزادی طبقه کارگر بدون آزادی زنان کارگر گزارشی از وضعیت زنان کارگر زنان زحمتکش چگونه کار می کنند؟ چگونه زندگی می کنند؟
- زنان کارگر در تولیدی های لباس؛ تقاطع خیابان ویعصر و جمهوری پرستاران
- جهانی سازی و زنانه سازی فقر گزارش مراسم دوز زن
- جایگاه زنان در تامین اجتماعی همسران، همراهان کارگران در مبارزان - نقش زنان در اعتضاب ماه مه ۱۳۰۸ هجری
- کارگران شرکت نفت مبارزه زنان دایت (Burgess ها) برای گرفتن حق مالکیت زمین در هند

